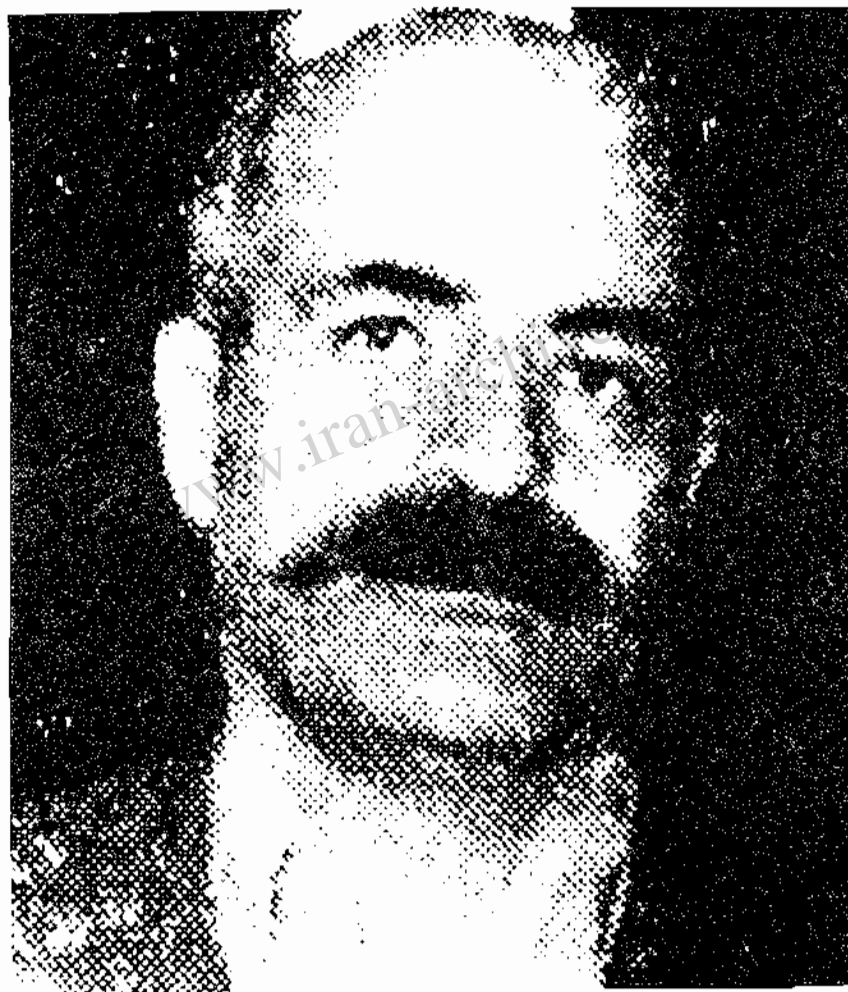




# آرمان

فردین و اردیبهشت ۱۳۵۷

سال چهارم، شماره ۲



## در این شماره :

- ۳ آرش زمان ، خسرو روزبه
- ۶ مرگ دیگس
- ۷ واپسین شب آرش
- ۸ حالس که گذشت
- ۹ هجدهمین کنگره کمسومول لنینی
- ۱۲ سخنرانی نماینده ادیسی در هجدهمین کنگره کمسومول لنینی
- ۱۴ استاد آریان پور، سیاست ضد فرهنگی رژیم را فاش می‌کند
- ۱۷ گلو و گفوله
- ۱۹ شکوفه های امید در افغانستان جواندزد
- ۲۱ استیضاح دولت
- ۲۴ قانون کار کشاورزی است یا قانونی کردن مسم طبقاتی در روستا
- ۲۶ ماکسیم گورکی
- ۲۷ وقایع چهار هفته کلن
- ۳۱ ما و خوانندگان

### روی جلد :

خسرو روزبه در آستانه پیوستن به جواد ایشی الحظه پیش از تبریر آن .

آهیتی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ، به مناسبت بیستمین سالگرد نهادت روبرو و روزگرد انسان سیکه

### پشت جلد :

انگنا م شرح زندگی ، شخصیت و بنا بر قهرمانانه خسرو روزبه قهرمان ملی ایران در مبارزه با کنگره های جهان .

## سخنی با شما

قدرت خلق ها ، بی پایان و بی زوال است و این قدرت در چهره قهرمانان خلق تجلی میکند .  
چهره خسرو روزبه آفتابی است که در پیشانی صغوفه خلق سگلاخ پرنسپ و فراز پیکار را حورشید و آرش روشنی می بخشد . در مقاله " آرش زمان " خسرو روزبه " با این چهره بیشتر آشنا شوید .



در دستان جوانده ایم که دانش و فن ، سرمایه سعادت و رفاه انسان و اجتماع است . امروز هم می دانیم آن خلقی که از دست مایه دانش و فن بی بهره باشد ، فرداشی تاریک و بی رونق دارد و نگویند بخت آن خلقهایی که دانشوران و اندیشمندان را لب بردوزند و ظلم بشکنند تا نویسند و نپوشند و نهال دانش را رازدها مردمان نگارند .

آسپه رژیم شاه ، در پیش ما ، با دانش و پیش می کند ، همانسکه نبرد ارباد رختان کند . نامه بر درد استاد آریان پور ، کفر خاست نسل امروزین مردم همین ما ، غلبه رژیم شاه کار و دانش ستیز محمد رضا شاه است که در این شماره می خوانید .



از زمان تشکیل گروه " اقدام ملی " زوسی رژیم برای سرکوبه مبارزات مردم وارد داخل کشور ، بخارج نیز گروهکهای مائوئیستی ، اقدامات مشابه خود را با " حریه های مشابه " (چوب وچاقو) ، تشدید کردند . نوشته " وقایع چهار هفته کلن " ، پسرده از اعمال وجهه های این شاه مرد کلن ، می درد .



آدرس پستی

Hausfriedrich 11/land  
Berliner Bank  
Konto Nr. 3446289900

Postfach 11 - 0709  
1 Berlin 11 - W. B

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran  
Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها مسائل ، مبارک آلمان قدرال

# آزش زمان، خسرو روزبه

ملغز را به ۵۰ ریال در ماه برساند ۰۰۰ من سعی کردم هر چه ممکن است در آن تحصیل را کویا هترکنم و نگذارم بیش از این تحمیل به او بشود ۰۰۰ موفق شدم و در آن شش ساله‌ی دبیرستان را در ظرف چهار سال سپاسان برسانم ۰۰۰ من مخصوصاً به ریاضیات عشق و علاقه‌ی وافری داشتم و همیشه دروس ریاضی سه یا چهار کلاس بالاتر را نزد خودم می‌خواندم و مسائل و مشکلات ریاضی دانش‌آموزان کلاسهای بالاتر را حل می‌کردم ۰۰۰ در کلاس پنجم متوسطه که بودم رساله‌ای در زمینه حل معادلات درجه‌ی چهارم و درجات عالی از طریق تقسیم تلسل نوشتم ۰۰۰

نظریه اینکه شرایط مادی پدرم اجازه نمیداد در تبعیض ریاضیات دانشکده‌ی علمیه تحصیل کنم تصمیم گرفتم وارد خدمت شوم ۰۰۰ در طی دوران تحصیل در دانشکده‌ی افسری همیشه جزو شاگردان برجسته‌ی رشته‌ی توپخانه بودم ۰ سرلشکر زینکه که مرید ما بود، هر وقت درد روس علمی توپخانه از قبیل پالیستیک و تندق و لوله و مسمات و غیره نمیتوانست اشکال یکی از شاگردان را برطرف سازد، بسوچی به من میگفت: "دکتر جوابش را بده" ۰۰۰ چون در مقابل هر موضوعی یک کلمه‌ی "چرا" میگذاشتم در مطالعه‌ی اصول علمی ادوات الکترونیکی و اینکه فد هویی توفیق زیادی کسب کردم و رساله‌ی نیز تحت عنوان "اصول علم ادوات نهری" ۰۰۰ "تألیف کردم ۰ بطور کلی مجموعه‌ی تألیفات و ترجمه‌های من آن حدیث تکبب تخصصی نظام و وطنی و ادبی و سیاسی و شطرنج مشتمل بر ۳۶ جلد است ۰۰۰"

مردی که اگر تنها به خویش می‌اندیشد و چشم بسر سیاهی‌ها و بیاهکارها می‌بست، همه‌ی اسباب "بزرگی" برایش آماده بود، به ندای وجدان بیدار خویش، دست‌زد بررسی‌های همه‌ی تطبیح ها و حق السکوتها گذاشت.

"شرح مبارزه‌ی من بارتو مخواری و فساد کده"

از آن کس که خود گوهر و نیش زنده گاش بود، چه میتوان گفت؟ چه میتوان نوشت؟ اگر تمامی کلمات چهپه را هم در اختیار داشته باشی، باز، آنجا که سخن از رود رزق بی‌امان گذشته و آینده، مرگ و زندگی است، و در تکلیف شیره‌ی جان انسانها و عشق به انسانهاست باز نسرح تمام واقعه در میمانی، چرا که دریایی چنین خروشان را هرگز نمیتوان در کوزه‌ی کم حوصله‌ی کلمات ریخت، چنین دریایی را، تنها، باید دید تا مرگه نیروی پروازنگاه، بتوان جولان آفتاب‌ی درو و قراوها‌ی نظریه‌ریزی را در چشم در چنین دریایی باید غوطه خورد، تا مغز به مهارت و نیروی بازوان ایمان واراده، بتوان صلاحیت ابرواجش را از خود

چگونه میتوان، با کلام، بجای پاینده‌ی خسرو و روزبه، با نظم زندگی و مبارزه‌ی این قهرمان ملی ایران و ایستادگی و دلوری این عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران را تصویر کرد؟ سیاهی عظیم مردی را که از میان مردم برخاست، بپرا مردم زینو زینو و سرانجام هم در راه وفای به عهد و آرمان حزین که همان آرمان مرد مست، شهادت را، آگاهانه و به آغوش کشا، می‌رفت. در کدام آینه میتوان بازتاباند؟ ایست این سیما، در آخرین دادگاه نظامی، در برابر حقارت و پلشتی دشمنانش، بیش از پیش نمایان شده است؛

"من در خانواده‌ی متوسطی متولد شدم، ولس در شرایط نامساعد ماد می‌رویش یافته‌ام، پدرم میراث پدری خود را در حین خدمت به ارتش در طی دوران کار - مندی دولت برای جبران کسر مخارج خود از دست داد ۰۰۰ در دوران که من بزرگ میشدم و به تحصیل پرداخته بودم وضع مادی پدرم بسیار بد بود، ولی با وجود تنگ دستی و فقر خود کوشش داشت که من به تحصیلات خود ادامه دهم، هنگامیکه وارد سیکل اول دبیرستان شدم، پدرم در ملازمت نبود و من با ماهی ۳۰ ریالی که از جیبم ۲۲۰ ریال حقوق خود ش برآیم می‌فرستاد، زندگی می‌کردم ۰۰۰ برای ادامه تحصیل در سیکل دوم متوسطه ناچار به همدان رفتم و پدرم با فاند آکاری زیاد فقط موفق شد این

منجره انتقال با بهترین گویم منجره تعجیم به اهوازند ، بطور مختصر در پیروند های محاکمات سال ۱۳۲۷ منعکس گردید . . . .

این مبارزه که منافع "بزرگان" و "بزرگ ارشداران" را مستقیماً هدف قرار داده بود ، اگرچه منجره تبعیض روزبه به اهواز شد ، اما چون نیازمند نبودند ، اجتناب نداشتند ، بلکه به دانشکده ای افسری بازگشت و در آنجا تا مهرماه سال ۱۳۲۴ به آموزش دانشجویان پرداخت . بدیهی است که در آنجا هم همچنان استوار به مبارزه خود ادامه داد چون دریافت که فساد موجود در ارتش ، دیگر سازمانهای دولتی و نیز جامعه ، امری بنیانی و اساسی است ، به این نتیجه رسید که :

" فکر محدود خدمت های جزئی را کنار گذاشتم و تصمیم گرفتم کار را از ریشه و اساس اصلاح نمایم ، تا به بد بختی میلیونها نفر از هموطنانم پایان بخشم . " در این احوال ، نیرو گرفتن پیکار آزادی بخش و مسلح مستعمره ، پیروزی دلیرانه ای مردم اتحاد جماهیر شوروی بر فاشیسم هیتلری ، پیدایند اردوگاه کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای جنگی خلقهای این اردوگاه و ۱۰۰ راه اصلاح ریشه ای و اساسی رابه روزبه نشان داد . او ، در پی این تحول فکری ، در سال ۱۳۲۴ به عضویت حزب توده ای ایران درآمد تا دست در دست مردم به مبارزه ادامه دهد و کار را از ریشه اصلاح نماید . . . .

زندگانی روزبه ، از این پس ، در مبارزه زندان ، شکنجه ، گریز از زندان و اختفامیگذرد . روزبهی قهرمان ، از نخستین افسرانی بود که به حزب توده ای ایران پیوستند و همچنین ، احتجاجان خویش را وقت اهداف دوران سازمان حزب خویش کردند . او ، یکی از بنیانگذاران "شکایات افسران آزاد میخواه ایران" سازمان افسری حزب توده ای ایران است .

شاه "جلاد و دار و دسته ای سیاهکارش که در وجود روزبهی قهرمان ، جسمی از مبارزه ای آتش ناپذیر تود هارا علیه نظام جنایتکار خویش میدیدند ، در فروردین ۱۳۲۷ روزبه را دستگیر کردند و به "دادگاه" نظامی سپردند . "دادستان" برای اوتقاضای اعدام کرد "روزنامه ای "وظیفه" در اینباره نوشت : " . . . یکی از ماورین عالی رتبه ای دادرسی ارتش که با ستاد ارتش تماس نزدیکی دارد ، به قضات دادگاه تجدید نظر روزبه گفته است : " . . . تصمیم اینست که او محکومیت شدیدی پیدا کند و بعد استدعای "شکو" نماید . "

اما آن کومه بیجان و محبطان که آرزوی به زانو در آوردن روزبه را در مخزنهای خویش پخته بودند ، هرگز روی مسرا ندیدند . بلکه ، هم در آن دادگاه و هم در "دادگاه تجدید نظر نظامی" در فروردین ۱۳۲۷ ، این روزبه بود که جنایتها

و خیانتها پتان را در حق مردم ایران به محاکمه کشید ، محکومان کرد و حکم رابه تاریخ سپرد تا بدست مسردم ایران اجرا شود .

او ، ضمن برشورترین دفاعیات از اصول و مواضع حزب توده ای ایران ، از جمله گفت :

" حزب توده ای ایران ، به تصدیق دوست و دشمن بزرگترین ، اصولیترین و متشکلاترین حزب دوران ۵۰ ساله ای منسرو طبیعت ایرانیست . بزرگترین صفت مبریزی این حزب ، جنبه ای انقلابی است . حزبی است که بر حسب ضرورت تاریخی بوجود آمده ، بر بنیای اصول علمی تشکیل شده بود آرای تئوری و جهان بینی علمی است . حزب توده ای ایران افتخار دارد که قائم به تئوری توده های ملت است و به خاطر مناقع مردم تلاش میکند . . . . "

کینه ای دد منشا نهی شاه خونخوار ، نسبت به فرزندان مبارز خلقهای ایران ، با صدها و دهها اردوگاه زندان ، آشکارترند . بعد از صدها و دهها اردوگاه زندان ، به خصوص شاه ، که خویش را در برابر پایداری و استواری این خلف راستین ارتش ، و زاخاریانها ، بیغسدار و تحقیر شده میدیدند ، کوشیدند تا مگر روزبه را از مهابت مرگ بگریزانند و بپهراسانند و باطعمه ای "زندگی" به دام عجز و تسلیم آرند ، اما جواب دشمن شکن روزبه چنین بود :

" اگر زنده ماندن من شرط به هتک حیثیت ، تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پشیمانان بر سرغاید و آرزوهای سیاسی و اجتماعی باشد ، امرگ مدبار بر آن شرف دارد . "

چنین بود که در محرکاه ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ روزبهی قهرمان را با بوجوهی آتش بردند . او ، با جسمانی پاز ، در برابر آتش دشمن ایستاد . رگبار گلوله ها ، یا نگه رسای روزبه را که میگردید "زند" باد حزب توده ای ایران ، زنده با دکومینم " خاموش کرد . اما ، با خورشید خشمگین آن یامداد ، از سینه ی شکافتهی این فرزند راستین زحمتکشان و رنجبران ، خورشید دیگری برخاست تا بر سر برد رنجبران و زحمتکشان ، با ستارگان و سپهره کتان ، بپرتوان تنباید .

خلقهای ایران ، بطرف همه ی دروغ و فریب های دارو دسته ای آدمکش شاه ، چهره ای حقیقی این فرزند رشید خویش را از دیرباز ، با شناخته بودند . یکی از خوانندگان روزنامه "مردم آید" به بیان روزنامه نوشته بود :

" خسرو روزبه ، در مدافعات خود با درخشندگی تمام و شجاعت کامل از حقیقت دفاع کرد . حقیقت او ، "حقیقت" محقر ، محدود و بی ثبات انفرادی نیست ، مانند "حقیقتی" که محاکمه کنندگان روزبه از آن دفاع

میکنند ، حقیقت او ، حقیقت مام و باشکوه استوار است که تمام بشریت بدان علاقه دارد و از آن دفاع میکند . به همین جهت است که گذار خسرو روزه در محکمه ، گذار تمام ملت بود . \*

در این سخن کترین گزافه ای نیست ، آرزوهای روزه ، آرزوهای بشریت مترقی بود . به همین جهت هم ، شهادتش در جهان ، به نشانه ای خفت و واماندگی رژیم کودتای شاه ، به وسعت متعین شد . مثلاً روزنامه ای "ایزوستا" تصویر روزه را دلبرا چاپ کرد و ضمن تجلیل از او چنین نوشت :

"این تصویر خسرو روزه قهرمان ملی ایران ، مبارز آشتین راه آرزوهای خطیر کمونیسم است . خسرو روزه تا آخرین لحظات زندگی سرشار از شهرو قهرمانی خود ، در برابر جلادان سرفروید نیارود . خاطره ای تابناک او برای همیشه در یاد بشریت باقی خواهد ماند ."

و خاطره ای تابناک ، برامش ، در یاد بشریت باقی ماند ، است . شرح زندگی و مبارزات این انقلابی صادق ، در همه ای کشورهای سوسیالیستی و چند کشور دیگر ، به وسعت چاپ و پخش شد . است . در میدان فیانورمانو ، در ایتالیا ، تندیس - کار رضا اولیا - به یادمان او ، نصب شد ، که همه ساله در سالروز شهادتش ، تظاهرات با تانکویی به نشانه ای همسنگی نیروهای مترقی ایتالیا با مبارزات مردم ایران و بازندان سیاسی ایران ، در پای این تندیس برپا میشود . "امسال ، لونیچی لونیگسوف ، صد حزب کمونیست ایتالیا و قهرمان تأمل آورنده طیسکه فانیسم ، در این تظاهرات گفت :

"غور ، شهامت و وفاداری به آرزوهای روز - در برابر جلادان نشان داد ، سرشتی سیاسی و معنوی والا ای است که تمام کمونیستها از آن الهام گرفته و میگیرند ."

همچنانکه رفیق بالادینی گفته است : "خسرو روزه ، فقط قهرمان ملی ایران نیست ، بلکه ، برزنده ای راه آزادی و دگرگونی است که شخصیت جهانی او به همه ای مبارزین و به ما نیز ، متعلق دارد ."

همین مقام والا ای خسرو روزه و متعلقش به

همه ای مبارزین جهان ، است که اهمیت انتخاب روزنه با دست قهرمان ملی ایران را به عنوان "روز زندانیان سیاسی برجسته می کند ."

مردم ما که خاطره ای با یاد می آرزوهای ، زاکاریان ، آوانسیان ها ، سیامک ها ، وکیلی ها ، کریم پورشریازی ، فاطمی ها ، و سروان سخانی ها پیش از شهادتش روزه و حکمت جو ها ، تیزابی ها ، گلرخی ها ، دانشیان ها ، جزینی ها ، آیت الله سعیدی ها ، آیت الله غازی ها ، پس از شهادتش روزه را هرگز فراموش نکرده و نمی کنند . روزه را سبب بقا و بقا فرماندهی مبارزین در بند و روز شهادت او را به عنوان "روز زندانیان سیاسی" ، روز پیگاری برای آزادی زندانیان سیاسی دانسته و گسرامتی می دارند .

غم اکنون هزاران تن از فرزندان رزیده ای خلقهای ایران ، در زندان های قیوم و مطاشی شاه ، گرفتار غسل و زنجیر و شکنجه اند ، زندگی این رزندگان هر لحظه ، مخاطره است . مخاطره ای ناشی از شرایط غیر انسانی زندان ها و نقض ابتدائی ترین حقوق زندانیان سیاسی و ناشی از سفاکی و بی پروایی رژیم در اعمال شکنجه و کشتار جمعی یا افرادی زندانیان سیاسی . رژیم بی - آبروی شاه ، تا آنجا پیش رفته است که حتی ، زندانیانی را هم که مدت محکومیتشان - بنا بر تعین بیدادگاهها و نظامی خود رژیم - منقضی شده ، مجدداً به "دادگاه" می کشد و به مجازات های سنگین تر محکوم می کند . در چنین شرایطی که خطری واحد ، از پیشانی واحد ، زندگانی ، سلامت و حقوق زندانیان سیاسی ایران را صرف نظر از تحلیلات فکری و ایدئولوژیکی آنان ، به شدت تهدید می کند ، نیروهای مبارز راستین و وظیفه ای مسیری خویش می دانند که با اتحاد عمل و اتفاق کامل ، از مبارزان در بند ، یکپارچه دفاع کنند .

همه با هم ، با یک رای فرزندان خلق را که گرفتار بند در خیامان شاه - ساواک اند به گوش جهانیان برسانند و پیوند استوار و رزمجویانه ای خود را ، با همه ای زندانیان سیاسی ایران یکپارچه نشان دهیم .

دفاع از زندانیان سیاسی ایران ، دفاع از مبارزان مردم ایران است .

لاهوتی

\*\*\*\*\*

## متحداً برای آزادی زندانیان سیاسی ایران مبارزه کنیم!



## مرگ دیگر

مرگ در هر حالتی تلخ است ،  
 اما من ،  
 دوستت دارم که چون از ره درآید مرگ  
 در ریشی آرام ، چون شمعش شود خاموش ...

لیک مرگ دیگری هم هست ؛  
 دردناک ، اما شگرف و خروش و مغرور ،  
 مرگ مردان ، مرگ در میدان ،  
 با طپیدنهای طبل و شیون و شیور ،  
 با صغیر تیر و برقی تشنه شمشیر ،  
 غرقه در خون ، پیگیری افتاده در زیر سم اسبان !

وه ، چه شیرین است  
 رنج بردن ،  
 باخشدن ،  
 در ره یک آرزو مردانته مردن !  
 وند را امید بزرگ خویش ،  
 با سرود زندگی بر لب ،  
 جان سپردن !

آه ، اگر باید  
 زندگانی را بخون خویش رنگ آرزو بخشید ،  
 و بخون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید ،  
 من بجان و دل پذیرای شوم این مرگ خونین را !

و پاسخ داد: "راست است."

سردار رفت:

"رسد، پنج از بریایی و نیروی تو! چشورا  
چنین کردی، بیست نیست؟"

"از ننگ چرا، اگر با پیش نمی گذاشتم سزاوار  
هزاران در بیخ بودم."

"آرش، ای آرش، بر تو می ترسم از فردا، اگر  
تو را نیان از توانایی تو در خصم شوند و بر تو گزند یرتت  
چه خواهد شد؟"

آرش به آرامی پاسخ داد:

"آنچه می بایست تا کمون شده باشد، دیرگاهی  
است یاد شمن در نبردیم."

سردار صحن خود از نو آغاز کرد:

"با این همه، آرش، تو این کار را نکن، من بر  
جان تو ترسم، بگذار دیگری با پیش نهد، هزاران  
تیرا فکن دیگر در سپاه هست."

آرش گفت:

"آری، هزاران هزار، و من از هیچ یک برتر  
نیستم، نمی دانم هرامتو از چیست، اما، پنهان  
نمی توانم کرد، من خود نیز هراسانم، چیزی در دوزخ  
می جوشد و سر بر می آورد، دستش مرا با خود می برد،  
می ترسم با زوانم مست شود و از کار بازماند اما من بیستم  
هر لحظه جایگه ترو نیرومندترم، ای مزدای بزرگ، من  
بیگان گفان سپهکین توام."

سردار نوبهار زمزمه کرد:

"امسوس! اگر سپاه توران ده کس چون تو  
می داشت، که می دانستند برای چه تیر می افکندند،  
یکروزه تا آن سوی ایران زمین ره می سیرد..."

آرش هراسان بانگ برداشت:

"چه گفتم؟ زیانت، بید، باد! مباد آن روز!  
مهر درخشان تیره شود تا بر ایران زمین زبون گشته پرتو  
نخندد."

سردار آهسته نجا کرد:

"آرش، با من به سپاه توران بیا، اینجا چه  
هستی؟ سزای که جز کمانی فرود و چند تیر چوبین  
در ترکش، چیزی ندارد، آنجا سردارت خواهند کرد،  
بیگان های زمین برکمان سروفتد بوسه می زند، آنجا...  
آرش می داد کشید:

"دوشو از من ای اهریمن زشت خو که شب را  
به همداستانی خوانده ای، نفس پلیدت را در من دم،  
نزدیک است تنی از پیکر راتکه نکه و به دور افکنم، از  
بیم آن که مباد ابلدیی تو آن را افشته باشد."

سردار تورانی، لرزان ترسیده، نگاه دیگر روز  
آرش تنها تیر ترکش را رها کرد.

سردار تورانی، آرمی دانست آرش چگونه تیری رها  
خواهد کرد، نیمه شب دشمنش را در قلب گرم و پرتیش  
و دیر می سرد...

۱۳۳۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷

به یاد:  
آرش دلاورمانه ما  
و آرش های دیگر

# واپسین شب آرش

فریدون گنجی

به سردار تورانی گفتند فردا "آرش" تیر را برسان -  
خواهد کرد، پرسید:

"آرش کیست؟"

گفت:

"یکی از کاندازان ایران، از دیگر یاران  
زورمند تر نیست، شاید وزیده تر از او بی باشند، اما  
در یازدانی بیخ و تاب بیروزی هست که مانند ننگه خیره  
چشمانش، می ترسند."

سردار سختی گفت، اما در نیمه های شب و همی  
دلش را ترواند، می خواست آرش، این کانداز را  
ایرانی راه ببیند، زور بازوی را به چیزی نمی گرفت، چه  
می تواند کند؟ بجز آنکه پاسی پیش از تیر رس و زورند -  
ترین کانداز تورانی یا ایرانی، تیرش را بپفکند، اما  
آنچه او را می آزرد این بود که چرا، آخر چرا از میان این  
دشت بی کزان مردان جنگی، آرش قدم پیش نهاد  
است؟! بچاره نمی دانست اگر دیگری هم با پیش  
می گذاشت، او بازم همین پرسش را از خود می کرد.

می خواست آرش را ببیند، شعله هوس به زودی  
زیاده کشید، و برای سردار تورانی چندان دشوار نبود که  
از حصار ننگه های خسته نهبانان ایرانی بگذرد، چه  
اکنون امید صلح برای چشمان خواب آلود آنها، لالی  
می گفت، بر همان برسان نشان آرش را گرفت و او را یافت  
آرش، در درگوشه ای درواز یاران، با خود خلوت کرده  
بود تا به دلخواه شب زیبا را و شبنم درخشان ستارگان  
را برپهن برگ آسمان تماشا کند، گویی می دانست این  
واپسین شب اوست و می خواست با شب و ستارگان شب  
و خفگان شب بدر رود.

سردار تورانی آهسته کنارش خزید، با او شب را  
تماشا کرد، سپس به آرامی زبان گشود:

"آرش، شنیده ام تیرا فکن فردا تو خواهی بود -  
آرش به شبایی که چون تیر فردای او از کمان افق  
در زمین دشت تاریک آسمان رها شده بود، تکیس -

## سال‌ها که گذشت

سال ۱۳۵۶ تحت سلطه شوم رژیم شاه، برای مردم ما چیزی جز فقر، بیگاری، فقدان بهداشت و فرهنگ، بهمهراه نداشت تا جائیکه حتی روزنامه‌های تحت سانسور ساواک هم از این معضلات به کرات نام بردند و غیرمستقیم عامل همه این فقر و سیه روزی را رژیم دیکتاتوری دانستند؛ اما شاه طبق شیوهی متداول، همه این ناکامیها و مشکلات را در عدم لیاقت چند مأمور یا وزیر و مدبر دانست و با تعویض یکی و محاکمه‌ی دیگری، خود را از مهرکه بکنار کشید.

سال گذشته، مردم ما شاهد چنین مانسوری در تعویض هیود با آموگار بودند، اما مردم بخوبی میدانند که راه حل عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی در تعویض یک یاد صهر رژیم نیست، بلکه راه حل اصولی، سرکوشی این رژیم است و پس:

پدیده مثبت در حیات اجتماعی کشور ما در سال گذشته، تدایم مبارزه و بیگیری اقشار مختلف در جهت سرکوشی رژیم شاه است. ما سال گذشته با اعتصابات یکپارچه و ارگانیزه کارگران روبرو بودیم که با رهبری جدی کوشیدند اعتصاب را تنها به کارگران یک کارخانه محدود نکنند، بلکه به همه کارگران آن رشته که دارای حقوقی مشابه بودند، یکشانند. نمونه بسیار زنده و وارزنده آن اعتصاب کارگران چاپخانه ۲ شهرور و همپستی کارگران صنعت چاپ با آنهاست. اعتصابات کارگران جنرال موتور، زاگرس، کارخانه پلاکو، شرکت فلور و بسیاری دیگر از مؤسسات تولیدی، با انگرشد کمی و کیفی مبارزات کارگری در سال گذشته بود.

این شکل اعمال قدرت سازمان یافته کارگری در شرایطی که در هر کارخانه یا مؤسسه، یک ساواکی بنام مسئول حضور دارد، نشانده تغییرات کیفی در زندگی سیاسی سازمانی زحمتکشان کشور ماست.

جای امیدواری است که سایر زحمتکشان هم این حربه اصولی را در مبارزه علیه رژیم حاکم بکار گرفته و بگیرند. اعتصابات بی دری معلمان، کارمندان شرکت تعاونی مسکن وزارت راه، بهداشتی، دارائی و بیعه نمونه تشدید تضاد در جامعه و رشد آگاهی مردم کشور ماست.

سال گذشته، مبارزات دانشجویان دانشگاههای ایران نیز از کیفیت دیگری برخوردار بود. در انجمورد هم

کوشش شده بود که اعتصاب رازیک دانشگاه، به اجسر دانشگاه هانتقال و وسعت دهند، پیوند مبارزات صنفی دانشجوی مبارزات سیاسی و جلب پشتیبانی سایر اقشار مردم به این مبارزات، از پدیدهای مثبت مبارزات دانشجویی در سال گذشته بوده است.

سال گذشته، مردم علاوه بر مبارزات صنفی یکپارچه، به مبارزات سیاسی در قالب تظاهرات، اعتصاب عمومی، بستن دکانهها و حتی منع خرید کالای گرانبه و غیره نیز دست زدند. تظاهرات مردم بهنگام سفر شاه به ایالات متحده و سفر کارتر به ایران، نمونه بارز مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مردم ما بوده است. مردم کشور ما با این تظاهرات نشان دادند که قرار داد های خانثانه شاه و کارتر را برسخت نیشناسند و علیه آن مبارزه میکنند. اوج مبارزات مردم علیه رژیم شاه را میتوان در رشرههای قم و تبریز دید که به کشتار صد هاتن از مردم شریف آنجا منجر شد.

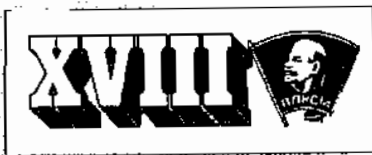
تظاهرات تبریز یک پدیده امیدوارکننده و جدی در حیات سیاسی کشور ما بود. ماست، چه بر اثر این قیام تودهای حتی رئیس شهرتانی، رئیس ساواک و استان - دار آذربایجان بدلیل باصلاح، مقابله نکردن قاطع با تظاهر کنندگان، از طرف رژیم ساواکی به دادگناه کشانده شدند. این جریان نشان میدهد که با همه قساوتهای آدمکشان شاه، الحظاتی پیش میآید که محافظین دستگاه استبداد هم به شک میافتند.

همپستی مردم شیراز، اصفهان، مشهد، اهواز، آمل و قم با تظاهرات تبریز، نمونه زنده تدایم مبارزه علیه رژیم شاه است. قیام تبریز در حقیقت زنگ خطر را برای رژیم شاه صدا درآورد.

نمونه دیگر مبارزه ضد دیکتاتوری در سال گذشته، تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران و برگزاری شب شاعران و نویسندگان ایران در تهران است. شرکت بیش از صد هزار نفر در این شب و تمدن تاریخی در دانشگاه صنعتی آریامهر، با انگر این واقعیت است که مردم تشنه آزادی و ترقی اجتماعی را نمیتوان با اعتدالام شکنجه و زندان سرکوب کرد.

سال گذشته، دیگر رهبران سیاسی هم به میدان دنباله در صفحه ۱۶





## هجدهمین کنگره کمیسهول لنینی

کمیسهول به نقش جوانان در ساختمان کمونیسم، حفظ صلح جهانی، تربیت نسل جوان با ایدئال انقلابی و ... پرداخت و گفت: "۳۸ میلیون اعضا" کمیسهول نیروی بسیار عظیم برای تحقق برنامه‌های مادر ساختمان کمونیسم است."

رفیق برژنف در نطق خود در هجدهمین کنگره کمیسهول پیشنهادات مشخصی برای خلع سلاح عمومی به ترتیب زیر ارائه داد:

- قطع هر نوع آزمایش اتمی
- قطع و منسوخ تولید هر نوع سلاحی که باعث نابودی بشریت میشود
- قطع و جلوگیری از بسط و تکامل سلاح‌هایی که قدرت تخریبی بسیار دارند
- خودداری از توسعه ارتش و سلاح‌های تهاجمی از طرف کشورهای که عضو شورای امنیت سازمان ملل هستند و کشورهاییکه با آنها قراردادهای نظامی دارند

سپس رفیق بوریس یاستوخوف، دبیر اول سازمان کمیسهول لنینی در گزارش خود از جمله چنین گفت:

افتخاری از این بزرگتر برای جوانان شوروی نیست که در کشوری زندگی کنند، بیاموزند، کار کنند که برای اولین بار در تاریخ بشریت راه را بسوی کمونیسم می‌نمایند ... در این افتخار بزرگ، حزب لنین سازمان دهنده راه است، ما است."

۷۵ سال پیش در اولین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات (SDAPR) قطعنامه‌ای درباره کار میسر جوانان صادر شد که مبتکران ولادیمیر ایلیچ لنین بسود، از آن زمان حزب لنین محسنگی ناپذیر، در تربیت نسل جوان کوشیده است. و کمیسهول همچنان حامل این مشعل ایدئال کمونیستی است.

همه جوانان به تجربه غنی مبارزه انقلابی، به سنت کارگری، بیاموزند که هنگام حزب و به رهبری حزب، ساختمان کمونیسم را به نیروی انقلابی بنا کنند. اکنون از کنگره ۱۷، چهار سال گذشته است."

۱۸مین کنگره لنینی کمیسهول ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۱۵ آوریل ۱۹۷۸ با حضور رفقا برژنف، کوسیگین، سولسکف و ۹۸۱ نماینده کمیسهول، به نمایندگی از سوی ۳۸ میلیون اعضاء کمیسهول، و صدوسی و پنج نماینده سازمان‌های جوانان از ۱۰۷ کشور از جمله نماینده سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و نمایندگان سازمان بین‌المللی، با خیر مقدم رفیق یاستوخوف دبیر اول سازمان کمیسهول لنینی افتتاح شد.

رفیق لئونید برژنف، در آغاز کنگره، در سخنرانی خود پس از خیر مقدم گفت:

"۵۸ سال پیش، ولادیمیر ایلیچ لنین در سوئین کنگره سازمان جوان کمیسهول، سئوالات مهمی در سئواره آنچه که ما باید به جوانان بیاموزیم، و آنچه که جوانان باید انجام دهند تا بتوانند نام جوانان کمونیست را به حق بر خود نهند و نحوه ای که ما باید آثار آماده کنیم تا بتوانند آنچه را که ما شروع کردیم، بسازند و بیایمان برسانند ... به پیش‌کشید ... (لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، به زبان آلمانی، ص ۱۷۲) این سئوال‌های لنینی هنوز به قوت خود باقی است. ما باید به جوانان چه بیاموزیم و آنان باید چه بیاموزند؟ (سه شکل خشک مدرسه‌ای، بلکه در هماهنگی با روح علم و زندگی)، ما سازنده بحق کمونیسم کونند؟

ایست وظیفه مهم کمیسهول تحت رهبری حزب، من فکر میکنم که نسل گذشته میتواند از نسل جوان کامل‌تر راضی باشد، نسل جوان با ایمان به کمونیسم و وفاداری به حزب و لنین تربیت شده و میشود.

میلیونها جوان دختر و پسر با وفاداری و پایداری به آرمان اکثر و با علاقه، در سرتاسر کشور برای ساختمان کمونیسم، مصممانه کار میکنند و برای تحقق آن از هیچ فداکاری فروگذار نمیکنند. ما بخاطر همه این مواظف و احساسات عالی، این شیر و امید، از کمیسهول و جوانان شوروی متشکریم."

سپس رفیق برژنف در نطق تاریخی خود در کنگره



رفیق لنینیست، پرزنتف، هشتم شاد با تن به نمایندگی شان کنشروی هجدهم کمسومول

امریزی پیرومندانان رصرو شوند یعنی بار آوردن آنان با وفاداری بی حد و مز نسبت به حزب لنین و افتخار نسبت به دست آورد های بزرگ میهن ما و آشتی ناپذیر در برابر ایدئولوژی بورژوازی، یعنی آنان را با روح کار کمونیستی بار آوردن \*

دو سال دیگر کشور ما و تمام بشریت مترقی صد و دهمین سالروز تولد، ولاد پیر ایلیچ لنین را جشن خواهد گرفت. وظیفه کمسومول ها و تمام پسران و دختران است که با کار فعال، تحصیل عالی و خدمت نمونه وار در ارتش به استقبال جشن لنین بیرونند ...

زیر خسور شد لنین،

م — ن

می پالایم خویش را

تا در انقلاب

به پیش شناکنم

درست یک چنین برخوردی به لنین، به ارثی او، که در این قطعه شاعرانه مایاکوفسکی بیان شده، باید سرلوحه زندگی جوانان شوروی شود \*

... تنها در بحثهای پیرامون طرح قانون اساسی ۴۶ میلیون جوان شرکت کردند. بیش از ۵ میلیون نفر خود در این باره سخنرانی کرد و پیشنهاد هسای مشخصی دادند \*

... در کمسومول با سرشناسی گیری از حزب و به پشتیبانی فعالانه حزب، یک سیستم بسیار سنجیده آموزش مارکسیسم - لنینیسم بوجود آمده است که تمام گروه ها جوانان را در بر می گیرد. این سیستم همواره در حال

سالیهای فراموش نشدنی در حیات کشور، حزب و کمسومول \* نقش کنگره ۲۵م حزب پرانتخاکمونیست، همواره در تاریخ انقلابی کشور ما بیادگار خواهد ماند. در مصوبات کنگره علاوه بر افزایش قدرت اقتصاد و دفاعی میهن و بهبود زندگی مردم شوروی، برنامه های جدی و همه جانبه برای مبارزه به خاطر حفظ صلح و همکاری بین المللی برای آزادی و استقلال خلقها به تصویب رسید. همچنین کنگره، توجه خاصی به تربیت کمونیستی کودکان و جوانان و نیز به فعالیت های کمسومول مبدول داشته است \*

رفیق یا ستوخوف درباره تربیت کمونیستی جوانان چنین گفت :

\* همانگونه که در ۲۵مین کنگره حزب کمونیست

اتحاد شوروی تأکید شد، یکی از وظایف بسیار مهم، تربیت سیاسی و ایدئولوژیکی و تربیت همه جانبه مردم شوروی برای ساختمان کمونیسم است. موفقیت سیاسی بدست آمده در این عرصه، اساس محکمی است برای تعالی بیشتر تربیت جوانان با روح کمونیسم و برای تربیت همه جوانان با فرهنگ عالی سیاسی و وفاداریه آرمانها، پیمانهای میهن پرستان و انترناسیونالیتهایی که برخوردی فعالانه به زندگی داشته باشند \*

... وفاداری کمونیستی به آرمانها یعنی تجسم کمسومولهای پسر و دختر، با تلاشی عمیق برای درک قوانین تکاملی جامعه، با شناخت تجارب تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی و تاریخ نبرد انقلابی و ساختمان سوسیالیستی است؛ یعنی آماده کردن آنان برای اینکه مستقلاً با اشکال گوناگون و پیچیده واقعیت



رفیق بابایی باستخوف دبیر اول کمسومول لنینی

داخلی و خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی را تحریف کرده و سعی در مداخله در امور داخلی آنها میکنند . . . .

۰۰۰ مبارزه علیه ایدئولوژی بیزولونی بایتی تعرضی باندت . در این خطا نباید جایی برای بیطرفی و سازش ، برای سکون و بی تفاوتی باقی گذاشت ، زیرا مسئله ، تنها برای سرامریزان نیست ، بلکه آینده انسانیت نیز در میانست ، زیرا امروز جوانان پیشانی از نیی از جمعیت جهان را تشکیل میدهند و آینده در دست آنانست .

رفیق باباستخوف درباره ارتزنا سیمونالیم گفت :  
 ۰۰۰ کمسومول برچم ارتزنا سیمونالیم پیروتری را در احترام ناهادانته و دست استوار هفتگی خود را بسوی تمام جوانان مبارز علیه امیرالیم ، فاشیسم و استعمار ، برای دمکراسی و پیشرفت اجتماعی ، دراز میکند . وظیفه ی ارتزنا سیمونالیتی جیبانان شوروی این است که با زهم فعالانه تر برای استحکام دوستی و همکاری با خلقها و جوانان کشورهای دیگر ، برای حفظ و تحکیم صلح جهانی کوشش کنند .

حزب میاموزد که همین برهت و ارتزنا سیمونالیت بودن یعنی وطن کبیر سوسیالیستی را دست دانستن همه نیروها را وقف استحکام قدرت آن کردن ، یعنی سهم فردی را در زینبرد مشترک همه حلقهها برای مسلح بایدار ، آزادی و پیشرفت اجتماعی ادا کردن . . . .  
 رفیق باستخوف درباره فعالیت اعضا کمسومول در زمینه های مختلف گفت :

۰۰۰ جوانان ۱۰ درصد تمام شاغلین در ماشین سازی و ساختمان ، شاغلین در حمل و نقل و تقریباً نصف تعداد مشاغل در صنایع سیک را تشکیل میدهند .

در تمام مراحل تربیت ۱۴۰۰ هزار مدرسه تا محیط کار دست جمعی ، پسران و دختران ، پیوسته آگاهسی سیاسی کسب کرده ، کام به کام ، تاریخ مبارزه انقلابی و تئوری انقلابی را می آموزند و به پژوهش درباره ی سیاست حزب می پردازند . در چند سال گذشته در روس اجتماعی در مدارس عالی ، مدارس تخصصی به بررسی عمیقتری گذاشته شد . تدوین علوم اجتماعی در مدارس عالی اکنون در سطح عالی ایدئولوژیک - تئوریک صورت میگردد . این دروس هم اکنون در تمام ترهاتد روس شده و جزو امتحانات فارغ التحصیلی هستند . . . .

۰۰۰ ده میلیون جوان در رسال ، در مسابقات مربوط به بهترین ( رساله ) درباره موضوعهای اجتماعی - سیاسی ، در مدارس عالی و مدارس حرفه ای فنی شرکت میکنند . . . .  
 ۰۰۰ اکنون این موضوع بصورت سنت درآمده که هر سال در سازمانهای کمسومول ، ساعات دروس لنینی تشکیل نبود ، جلساتی که به جوانان میاموزد تا وظایف تولیدی خود را در محل کار دستجمعی ، از نقطه نظر اندیشه ی لنینی ، بررسی کنند . . . .

۰۰۰ نادمه اکرینسکا یا نوشته است : " به مطالعه مکرر تئوری بیزولونید ، واقعیت را بررسی کنید ، هرفت من به اتاق کار رایلیج میرتم ، میدیدم که چگونه او ، مارکس و انگلس را در با مطالعه میکند ، آنهم در یکی از سختترین و حساسترین مراحل زندگی کمسور ، این توانا نشی لنینی که در رجیوه مبارزه به مطالعه تئوری میرد اخت ، برای من سنگت آور بود . " او حل مسائل پراتیک را در تئوری می جست . این توانایی که پراتیک را با تئوری ، مسائل به ظاهر کوچک مبارزه روزانه را با مسائل اصولی پیوند میدهد مشخصه حزب ما و تمام فجالیات کارلین است . . . .

لنین تأکید میکرد " بدو کار ، بدو مبارزه ، دانستن اکتسابی کمونیسم از کتاب ، پشیزی ارزش ندارد . . . ."  
 رفیق باستخوف درباره مبارزه ایدئولوژیک گفت :

۰۰۰ کینه های کمسومول نباید لحظه ای مراموش کنند که جهان بینی جوانان در موقعیت نبرد حاد ایدئولوژیک میان جهان سرمایه داری و جهان سوسیالیسم شکل میگردد . ایدئولوژیهای بیزولونی خود را بچونان " دست جوانان چارزد ، میکنند از شهر انقلابی آنها بکا هستند و آگاهی طبقاتی آنها را منوش کنند . . . .

تازمترین " نوآوری " ضد کمونیستها ، تبلیغات روین آنها در مورد باسطلاح نقض حقوق بشر و آزادی فرد در کشورهای سوسیالیستی بود ، ایدئولوژیهای بیزولونی بسا همه سرودها میخواهند توجه افکار عمومی جهان را از مصالح و دردهای غیرقابل درمان نظام سرمایه داری منحرف کنند . چند رژیم و درماند مانند این عرید مجوسان بیزولونی ضد کمونیستها ، رنگارنگ ، که محتوی سیاست

۱- تمام متخصصین دارای تحصیلات عالی و حرفه ای در اقتصاد ملی، هنوز به مرز ۲۰ سالگی نرسیده اند.

- عالی قریب ۲۸ میلیون نفر بد ریافت گواهینامه های گوناگون موفق میگرددند.

- سالی در میابون نفرکارگر، دهقانان کلخوژها و کارمندان بدون قطع کار تولیدی خویش، دوره آموزش عالی در رشته های فنی، تخصصی را بپایان میرسانند.

- سالی ۹ میلیون نفر از طریق آموزشگاه های شبانه و آموزش از طریق مکاتبه به آموزش در رشته های فنی و وره های عالی تحصیلی و تحصیلات دانشگاهی میپردازند.

- کسومول یک سازمان توده ای واقعی در سراسر شوروی است. امروز قریب ۲۸ میلیون دختر و پسر جوان، یعنی بیش از نیمی از نسل جوان کشور شوروی عضو کسومول اند.

- ۵۸ درصد از اعضای کسومول در بخشهای اقتصاد ای ارگانهای دولتی و وره های فرهنگی بنا کار اشتغال دارند که ۴۷ درصد از آنها در وره مستقیم تولید کار میکنند.

- بیش از ۴۲ درصد از اعضای کسومول کارگر و کشاورز کلخیزی هستند. بیش از ۱۰ درصد مهندسان، دانش پژوه و کارمندان در دوره سال گذشته قدرت اقتصادی کشور را، عملاً دوبرابر شده است. محصولات صنعتی مادر حال حاضر دو برابر مجموعه تولید جهانی در سال ۱۹۵۰ است.

در کشور ما بیش از ۴ میلیون دانش آموز در مدارس معمولی و حدود ۴ میلیون دانش آموز در مدارس حرفه ای و ۹/۷ میلیون متخصص در مدارس عالی فنی، آماتورش می بینند.

کسومول، سازمانهای پنهانگی و مدارس شوروی، نقش بسیار مهمی در تربیت کمونیست تمام نسلهای مردم شوروی داشته اند. بریزهای آنها در مقیاس وسیع تعیین کننده روزهای آینده کشور ما است.

در شوروی ۲۲۴ جگه و روزنامه برای جوانان و کودکان با بیش از ۷۶ میلیون نسخه منتشر میشود.

### سخنرانی نماینده

## سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در هجدهمین کنگره کسومول لنینی در مسکو

برگرداند، بازمه باآمادگی برای نثار جان خود، در نخستین صفوف، به دفاع از مین سوسیالیستی برخاسته آن جوانانی که غیرم دشواریهای ناشی از توطئه ها و خرابکاری های دشمنان داخلی و خارجی کشور شوراها و بهرنجی های ناشی از ساختن سوسیالیسم در راهی ساخته، در کارخانه، مزرعه و مدرسه تمام نیرو و شور و ابتکار جوانی خود را به کار انداختند تا سهم خود را در شکوفایی و نیرومندی نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان ادا کنند، آن جوانانی که زیر رهبری حزب بزرگ و پرافتخار لنین، در جنگ و در صلح، در دفاع از مین سوسیالیستی و در ساختن مین سوسیالیستی، نمونه های جاودانی از آگاهی، پایداری و قهرمانی نشان داده اند تا صلح حفظ شود، خلقها به استقلال ملی، دمکراسی و ترقی اجتماعی دست یابند و راه پشیمانی برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم هموار گردد، بحق شایسته آنند که سرشق قرار گیرند. بیپوده نیست که در تجلیل از خاطره "رویا کاسا دو میانسکایا" قهرمان جانبا ز اتحاد شوروی در جنگ میهنی، بسیاری از دختران و زنان ایران نیز "رویا" نام دارند.

با چنین سرشقی است که جوانان مین پرست، دمکرات و مترقی ایران کوشیده اند و میکوشند که همراه سایر اقوام مردم ایران و در کنار سایر نیروهای ملیسی،

رفقای گرامی!

بنام سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و همه جوانان و دانشجویان مین پرست، دمکرات و مترقی ایران شصتمین سالگرد تأسیس کسومول لنینی را به شما و بویله شما به جوانان و همه مردم شوروی صمیمانه شاد باشم می گویم و برای هجدهمین کنگره شما آرزوی موفقیت می کنم.

رفقای گرامی!

جوانان کسومول لنینی برای جوانان و دانشجویان مین پرست، دمکرات و مترقی ایران نمونه برجسته آگاهی، پایداری و قهرمانی در نیکار به خاطر و بالاترین آرزوهای بشری؛ صلح، استقلال ملی، دمکراسی، ترقی اجتماعی، سوسیالیسم و کمونیسم اند.

در واقع هم آن جوانانی که در جنگ داخلی، در آن هنگام که نیروهای نظامی ۱۴ کشور خارجی همراه با ارتجاع سیاه داخلی می کوشیدند نخستین انقلاب سوسیالیستی تازه پیروز را خفه کنند و نخستین دولت سوسیالیستی نوپس را نابود سازند، باآمادگی برای نثار جان خود، در نخستین صفوف، به دفاع از انقلاب و دولت زاده انقلاب برخاستند، آن جوانانی که در جنگ کبری میهنی، در آن هنگام که فاشیسم آفریمنی، با تجاوز به خاک کشورشوراها، می کوشید چرخ تاریخ را به عقب

د مراث و مترقی ایران سهم خود را در مبارزه با خطر صلح ،  
 استغلال ملی ، دمکراسی و ترقی اجتماعی ادا کنند .  
 مبارزه غالبه دشوار و بفرنج است . زیرا که از یکسو  
 امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ، بر تمام شئی  
 اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی ماسط است .  
 از سوی دیگر تراجاع داخلی با استقرار دیکتاتورئی پلیسی  
 رومینه را برای غارت ثروت ملی و نتیجتاً دسترنج مردم از  
 جانب استعمارگران داخلی و خارجی فراهم آورده است .  
 اتحاد نامقد امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی بر ضد  
 مردم ایران ، عواقب شومی برای خلقهای ایران ، زحمت  
 — نشان ایران و جوانان ایران به پا آورده است . در  
 کشور شوتهند ما ، که شهادت آید گفت آن سالانه بیش از  
 ۲۰ میلیارد دلار است ، اکثریت مردم در فقر سر میگردند ،  
 اکثریت مردم بیسوادند ، اکثریت مردم از بهداشت محروم  
 مند و جوانان اکثریت این جمعیت را تشکیل میدهند ،  
 چراکه ثروت ملی ما و نتیجه دسترنج مردم ما با خرید نسیج  
 برای ایفای نقش زاندارم منطقه میبود ، یا مصرف نگاه —  
 داشن دستاره دولتی شد خلقی میگرد و و پالاز جانب  
 استعمارگران داخلی و خارجی به غارت میبود .  
 با اینهمه ، مردم ما ، که به غویه خود دارای سنت  
 نایسته ای در مبارزه با خطر صلح ، استغلال ملی ، دمکر  
 — اسی و ترقی اجتماعی اند ، و جوانان ما ، که سهم  
 مهمی در این سنت نایسته و در این مبارزه دارند ، نت  
 فقط از پیکار برای نیل به این خواستهای انسانی و مسر  
 بازنایستاده اند ، بلکه طریقم شرایط فوق العاده دشوار  
 و بفرنج ، این پیکار را دشوارتر داده اند و میدهند .  
 آخرین نمونه برجسته آن حوادث تا اخیر ایران است که طی  
 آن دهها هزار نفر از مردم ، و در نخستین صفوف آنان  
 جوانان ، در پیش از ۱۰ مهرتظا هرا شکر دهند ، و مبارزه با  
 وجود نشان و نرب و نتجه و زندان ادامه دارد و تردید  
 نیست که تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت .

در این پیکار دشوار و بفرنج ، ولی عادلانه و افتخار  
 — آمیز ، جوانان ایران به پشتیبانی همه جوانان صلح  
 دوست ، دمکرات و مترقی جهان و بیش از همه و بیش از  
 همه به همبستگی انترناسیونالیستی جوانان بینناز سوری  
 و کمسول لنینی تکیه دارند . جوانان میس برسب ،  
 دمکرات و مترقی ایران دوستی خلقهای ایران و شو روی  
 راضامن مطلقنی برای پیروزی آرمانهای انسانی و ملی خود  
 میدهند و تحکیم و گسترش این دوستی خلل ناپدیر را  
 وظیفه ملی و میهنی خود میدانند .  
 زنده یاد کمسول لنینی ، روشوق بخار جوانان جهان  
 به خاطر صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی ، ترقی  
 اجتماعی و سوسیالیسم !  
 مستحکم باد دوستی و همبستگی برادرانه جوانان ایران  
 و شوروی !



در حاتم ، آفش پرک دفاع آرزندانان سیاسی  
 با عکس رفیق صفیق برهانی ، قدیمیترین زندانی سیاسی  
 جهان آراسته بود ، به جوانان شوروی خدمت مند در  
 باره شرایط سخت زندانی زندانیان سیاسی توضیح داده  
 شد .  
 رفیق سرشی باب روف ، ضمن تأکید بر آزاداندانه  
 جوانان و مردم ایران ، همبستگی برادرانه جوانان  
 شوروی و کمسول لنینی را با پیکار جوانان ایران اعلام  
 داشت و گفت ما مطمئنیم که خلقهای ایران در هلا زندان  
 را خواهند کشود ، در این پیکار مقدس جوانان شوروی  
 پشتیبان شما خواهند بود .  
 حامدگان کنگره ۱۸ کمسول لنینی به بخت خلایق  
 در باره سخنرانی رفیق برنزه ، رفیق با ستوخوف و سمیات  
 کنگره ۱۸ برداختند و کنگره ، بعد از سه روز کار فعال و  
 سرتار از شور و احسان شویستی ، به پایان رسید .

www.iranica.com

## زنده باد همبستگی بین المللی خلقهای جهان

نامه زهرین از آقای آج \* آریان پور \* استاد دانشگاه تهران \* خطاب به رئیس دانشگاه تهران است که رو نوشت آن بدست ما افتاد \*

استاد آریان پور \* که از شخصیت‌های برجسته و مرشنان علمی و فرهنگی میهن ماست \* در این نامه گوشه‌ای از نابسامانی آموزش و پرورش و سیاست ضد فرهنگی رژیم را قاض می‌کند \* ما از استاد آریان پور پژوهش‌مطلبیم که بدون اطلاع و اجازه ایشان به انتشار این نامه می‌ادرت می‌وزیم \* ولی ما در انجام وظیفه خود در افشاء سیاست ضد فرهنگی رژیم ضد ملی و استبدادگانه محمد رضا شاه \* انتشار چنین اسناد افشاگری را لازم و مفید میدانیم :

آریان

## استاد آریان پور

### سیاست ضد فرهنگی رژیم را

### فاش می‌کند

جناب رئیس دانشگاه تهران !

چنان که در گزارشتهام مورخ ۲۵ آذر ۲۵۳۵، با دقت و به تفصیل معروض داشته‌ام، در سال آموزشی گذشته، در دانشکده ای که محل خدمت سالهای اخیر من بوداست، حوادثی یابیهتریکوم، بجایمی روی داده است. بر اشراین فجایح از سوی ادانته خدمت دانشگاهی من نامهن شد ماست و از سوی دیگر اعتنادی که بسیاری از استادان و دانشویان به دستگاهاهی آموزشی عالی داشته‌اند، رویه کاهش نهاد ه است.

به سبب آنکه اینگونه حوادث به آموزش و پرورش و دانش و بیداری مرد مها لطمه میزند، آنچه راکه بومن گذشت است (انه به عنوان شگانی خصوصی، بلکه به عنوان مشکلی اجتماعی) به جناب عالی که در برابر جامعه امروز و فردای ما مسئولیتی خطیر دارید، فهرست وار گزارش میدهم. عواملی که از دید باز به دلایلی معلوم، دانستی و بیداری جامعه را دشمن داشته‌اند، در سال آموزشی گذشته با برخی از معلمان راستین مؤسسات آموزشی عالی به شدت در افتادند. مخالفت آنان با دانشگاهیانی که صادقاته در ترویج علم (ونه در تبلیغ اباطیل و اکاذیب)، می‌کوشند، به هیچ روی تازگی نداشت، ولی شدت آن بی سابقه بود. اینان در گذشته‌های دور تریه شیوه های غیر-

مستقیم با علم و اهل علم مخالفت می‌وزیدند. مثلاً در رسهای علمی محبت را از برنامه حذف میکردند یا از ساعت آن در رسها میگذاشتند، در انتخاب استاد و چگونگی تد ریس او مداخله مینمودند، ساعات تد ریس استادان دانشگاهی را کاهش میدادند یا راهنمایی دانت جوانان را در رجسریان پژوهشی و نگارش پایان نامه به ایشان ارجاع نمیکردند. در سال گذشته در بسیاری از مؤسسات آموزشی عالی، موجی عمومی برضد هرگونه ترقیخواهی برخاست، چنانکه در محل کار من، کسانی دهان به اعتراض گشودند که استاد زبان انگلیسی از جنس اناث نباید باشد، دختران دانشجوی و نیز بانوی زایشی که در دانشکده درس میخوانند، باید خود را در رجاد ربیوشانند، و تبلیغ عقاید (ونه ترویج علم و تحقیق در حقایق) باید هدف همه در رسها باشد. در مورد من که عهد ندارد در رسهای تاریخ فلسفه غریبسی و جامعه شناسی بیدم، اعتراض میکردند که چرا مردم غیر دانشجویان و دانشویان مؤسسات آموزشی دیگر و از آن جمله، دختران "بی حجاب" در کلاسهای من حضور مییابند، چرا من به جای رعایت اکید مقررات صوری مانند "حاضر و غایب کردن" و جزوه گفتن و نمره دادن و امتحان کردن و اطاعت گورانه خواستن و سخت گرفتن، با جلب محبت و اعتماد دانشجویان، آنان را با روشهای علمی

حصرها بی چون نظریه تکامل طبیعی و تکامل اجتماعی (که برهم - ستان ظم، "مجمولات خارجی" است) دستان منکم، چرا در کلاسهای من آزاد فکری و نقادی جانشین معتقدات امری میشد و حتی بزرگانی چون افلاطون و اریستو و این سبب مورد انتقاد قرار میگیرند، چیسرا دانشجویان به الهام کلاسهای من، از تعالیم فیثاغورس و سقراطی رویگردانند و از محضه منبر کهنه پرستان میگیرند، چرا من بابیان عظمت اهل علم و حفاقت عالم نمایانی که به امید مال اندوزی و مقام یابی به کسار دانشگاهی میپردازند، دانشجویان را نسبت به برخی از استادان، بدبین و بی اعتماد میگردانم، چرا . . . . . دانشسوزیان با سپاهانهایی اینگونه، به پرخاشگری گریزند . پس برای برهم زدن مجالس دین من، برخی از دانشجویان نورسیده را برضد من اغوا کردند، ظلم دوستانی را که با دنیایی شوق آفرینند و دور و وحشی از شهرهای دیگر به کلاسهای من میشتافتند، به زور از دانشگاه بیرون رانند، برخلاف قانون دانشجویستان سایر موسسات دانشگاه تهران را از شرکت در کلاسهای من محروم کردند و حتی دشواری دانشگاه به دین حق و دلیل، مرا به پاداهانت گرفتند و حذف دروسهای مرا خواستند .

به ناگزیر من که با خستگی مزین و بیماری قلبی، کسار خید دنبال میکردم، دانشگاه را به خود اکتف و خانسه نشین کردم، لیکن رفتار غیر منطقی و غیر اخلاقی دشمنان علم، بسیاری از استادان دانش پرور دانشگاه را به حماقت از من برانگیخت، پس از طرف رئیس دانشگاه نزد من آمدم و پاداهنوی خود مرا به دانشگاه پساز گردانند .

بازگشت من تارک اندیشان را خشمگین تر کرد انید . بانامهای بی اعتماد و تلغفهای آرازل ناخناس، من و خانواده ام را مورد تهدید قرار دادند . البته وقعی نندادم . آنگاه چند تن از ایش را به کلاسهای من فرستادند ، اوستا که در محیط انسانی کلاسها مجالس برای جراحی کاری نیافتند ، در پلکان دانشگاه به سوی من جافو پرتاب کردند . بازم نادمه گرفتم . سپس در سرسرای دانشگاه به من بپوش آوردند ، ولی پراشتر کلمه به هنگام استادان و دانشجویان ، سرکوب شد . دشمنان علم از بیم آنکه مهاجمان دستگیر شوند و محرکان خود را معرفی کنند ، پید رنگ سرمایه به تسلاتر افتادند ، و یکی از آنان به دین توجه به مسئولیت خود در قبال دانشجویان و دانشگاه ، دست نوازش بر سر مهاجمان کشید و آنان را به صحن دانشگاه برد و در میان جناعت دانشجویان نمره زد که بگیرند ، بینند ، محاکمه کنید ، برنشد معلم ناسد را ، معلم خائن را ! آنگاه او و ایش او مرا به باد ناسز کردند و به هر دست و نرفه و نعلما ی که از لحاظ عرف یا قانون ، مطرود است و وابستگی آن ،

عفت دارد ، منتسب کردند . سپس به قصد حمله به من ، به عمارت دانشگاه بپوش آوردند . اما چون برخی از دانش جوان و کارگزاران دانشگاه به مقابلۀ آنان شتافتند ، به کتک زدن و پنجره شکستن پرداختند و پس از آن از دانش - کده گریختند .

پید رنگ همه ماجرا را برای مقامات دانشگاهی نوشتم و اطلاع دادم که دیگر نمیتوانم در چنان محیطی خدمت کنم .

در روزهای بعد کسان بسیار مخصوصاً دانشجویان موسسات آموزشی گوناگون ، گروه گروه نزد من آمدند با به وسیله تلغون و نامه مرا مورد استائات قرار دادند و دها تن از دانشجویان را و طلب شدند که قانون شکنان را به مجازات رسانند . البته به انتضای وضعی معلم خود ، آنان را از هرگونه مداخله برحذر دانستم . بسیاری از استادان حق طلب، نیز به همدردی برخاستند و از من خواستند که کلاسهای خود را بی معلم نگذارم .

واکنش های اخلاقی استادان و دانشجویان و مردم شرافتمند ، دشمنان علم را بیمناک گردانید ، چندان که حتی المقدور از حضور در موسسات آموزشی طفره رفتند و سرانجام یکی از آنان - همان که برخلاف اخلاق و قانون و منطق و ایش را به صحن دانشگاه برده و بلیا پیرا فرده بود - پراشتر و سرم ، ناگزیر از ترک محل دانشگاهی خود شد . با این وصف آنان نه تنها دست از شرارت بر نداشتند ، بلکه با دستان پیسترنه اوت وزیدند . نویسه تن از ایش در جوارخانه من به سوی من و کود که بنج سالق با بطری پراشتر پراشتر پراشتر کرده و رفتند . حوسبخانه بطری در وران من و کود که محسوم به زمین خورد و شکست . همچنین باران وزید و ران تارک اندیشان ، در موسسه های دانشگاه و مجامع فرهنگی و از روی شهرهای شهرهای متعدد مانند تهران و قم و کاشان و اصفهان و نهبند و آبادان و حتی از راه بود و لندی در باره در رسها نوشته های من به دروغ پراشتر برداختند . بد ران را با عیان تیا هتار ، و مرا باغی زاده سورش طلب خواندند .

مآسفانه برخی از استادان و دانشجویانی هم که در جریان این واقعه ، از من دفاع کرده بودند ، از سر ایادی دانشسوزان این نماندند . با این وصف نه استادان تر استند ، از من روی گردانیدند و نه دانشجویان پرفتوت از حمایت من باز ایستادند . اکنون در نظامی که برخی از دانشجویان قد اکا ریس از وقوف بر سر ارت های تاریک اندیشان ، در بسیاری از ساعات شبانه روز در دور . مراقب من بودند ، و این مراقبت سازمانی که برای در مان قلب به سافت رفتم ، ادامه داشته است .

با آنکه همه این سیاهکالیها هم تجاویز مسلم به حقیق انسانی یک معلم بود و هم ناقص حرمت دانشگاه و نظم جامعه بشمار میرفت ، و با آنکه به صورتی علنی روی

میداد، هیچ مقام رسمی به عنوان معاونت گامی برنداشت  
برخی از آن سياهكاری ها مانند دروغ پراکنی از منبرها  
هنوز ادامه دارد. ولی باز خبری از معاونت نیست. با

همه اینها، من هیچ شکایتی ندارم، زیرا به تحمل  
ناپروایی ها خوگرفته‌ام، چنانکه در گذشته، چون در برابر  
رئیس دانشگاهی که مدعی تربیت معلم بود، از دانشجویان  
و استادان دفاع کردم، برای من پرونده سیاسی ساخت،  
و چون در یک سخنرانی از کجروی‌های دستگاه آموزش و  
پرورش انتقاد کردم، وزیر خواستار اخراج و محاکمه من  
شد. پس باها مرا به مؤاخذه کشیدند و مورد آزار قرار  
دادند، حقیق مرا بزدند و مدت یکسال مرا به حال تعلیق  
درآوردند؛ یکبار اتومبیل مرا شکستند و بار دیگر موتور آنرا  
منفجر کردند و بعد از همه اینها، مرا از دانشکده و کنسار  
دانشجویانم راندند. و در دانشکده کتونی مهجور منسوزی  
کردانیدند.

از آنچه گذشته است، شاکتی نیستم و از آنچه پیش  
آید، باکی ندارم، ولی چون در وضع موجود، ادامه خدمت  
من در آن دانشگاه و موسسات دیگر به هیچ روی میسر  
نیست، و چون برخلاف رویزانی که در رزی محفلی،  
با حربه چاپلوسی و ریاکاری و فریب، به ستار پول و مقام  
میروند، به ریگان خواری با صدفه گیری خوگرفته‌ام، از  
نما، جناب رئیس دانشگاه تهران، تقاضا دارم که با هر  
مجوزی که مناسب میدانید، برای قطع حقیق ما هان من،  
دستور فوری صادر فرمایید.

به این ترتیب مسئله من حل و پرونده دانشگاهی  
من بسته میشود. اما اشکال در این است که مسئله من  
صرفاً مسئله من نیست، مسئله همه جامعه دانشگاه است؛  
مسئله همه دستگاه آموزش و پرورش است، مسئله همه  
اجتماع است.

گناهانی که به من بسته اند، از چه مقوله اند؟ اگر از  
دستامهای گوناگون در نمانم علم بگذریم، چراغی که به من  
نسبت داد مانند، چنین است: در درسا و نوشته هایم  
علم و صناعت رازینه بیداری و بهسپید اجتماعی دانستام،

بر روشهای علمی یا فسردهام، از نظریه مثبت و امید بحر  
تکامل طبیعی و تکامل اجتماعی دفاع کردم و عملاً به  
مناسک و تشریفات و تجلیات و نظاهرات صوری سر فرود  
نیساورد نام.

بسی گمان انکار نمیتوان کرد که معلم اگر به علم و  
جامعه عشق نوزید، و از طاهر سازی و ریاکاری و خود نمایی  
به کنار نماند، از رسالت مقدس خود با جواهرت مانند،  
بنابراین هر معلم راستین ناگزیر از ارتکاب همین گناهان  
است و در معرض همان مخاطرات.

در اینصورت:  
آیا در اوضاعی این چنین، کار معلمی که همانا

انسان پروری است، میسر میشود؟  
آیا در اوضاعی این چنین معلم میتواند در نقش خود،  
یعنی مروج علم (و نه مبلغ ادب) باقی بماند؟  
آیا در اوضاعی این چنین نسل تشنه حیوان از نوش

علم سیراب و یا رور میشود؟  
آیا در اوضاعی این چنین گسترش علم و صناعت که شرط  
بیداری اجتماعی و بقا، پیشرفت هر جامعه متقدم است،  
دست میدهد؟

آموزش و پرورش سر بایکداری کوتاه مدت اقتصادی  
نیست و نتایج آن در ظرف دو سه سال ظاهر نمیشود.  
تخمی که امروز در مد رسه میکاریم، پنجاه سال و صد سال  
بعد ثمر میدهد. از این رو چنانکه میدانید، مسئولیت من  
و شما، جناب رئیس دانشگاه، و مسئولیت همه آنان که  
عهده دار کار شاخ آموزش و پرورش اند، صرفاً مسئولیت  
آنی با امروزی نیست، مسئولیت شاید فردایی و پس  
فردایی است، مسئولیت تاریخی است. ما بیش از مردم  
دیگر در برابر خطبه‌های آینده جامعه جهانی مسئولیت  
داریم و اگر از وجدانی بیدار برخوردار باشیم، محض  
مقتضیات موجود و منافع خصوصی، مصالح جامعه را به  
خطر نخواهیم انداخت.

ا- ح- آریان پور  
۱۵ مهر ۱۳۲۶

دنباله سالی که گسست

آمدند و با ارباب نامه‌های سرگشاده، مخالفت علمی خود را  
با رژیم شاه عملاً ابراز داشتند. سال گذشته ربابی عالی  
مثبت و از نظر سیاسی برپا برای کشور ما، ارزیابی نمود.  
تظاهرات دانشجویان ایرانی در ایالات متحده، در  
پاریس، هندوستان و سایر شهرها نمونه دیگر هفتگی  
میان میا زبان داخل و خارج کشور بود.

کوشش سازمان مادر سال گذشته مانند سالهای پیش  
برای اتحاد همه نیروهای ضد رژیم دیکتاتوری شاه بود،  
اما گروهکهای نفاق افکن، دانشیستها و عناصر پروکاتور،  
با انواع حيله‌ها و سرنگها کوشیدند تا از اتحاد نیروهای



# گلو و گلوله

کلاهم را قاضی کردم و گفتم: آقا کلاه! جعفریان قائم مقام دبیرکل حزب رستاخیز، در اجتماع "حزبی" در بند عباس گفته است: "انقلاب شاه و ملتانه به سود گروهی انگشت شمار و نه به زبان اکثریت مردم است" راست می‌گه؟

گفت: بله، البته، صد البته که راست می‌گه. دلش هم اینکه امروزه روز اکثر مردم ایران در لندن، پاریس، نیس، کان، کالیفرنیا و دیگر نقاط آباد و خوش آب و هوای جهان، گرو کُر خانه و آپارتمان می‌خرن. بشرط آنکه راز نکه دار باشی بهت می‌گم که پشت پرده چه خبره، سیاست دولتی که از این راه بهترین مناطق جهان را بطور بیهوشی نفیسی، با سیاست زیرآبی، پشواشی بوش مستعمره ایران بکنه. اگر این انقلاب بفع این اکثریت چند ملیون نفری نبود، امروز هم مثل گذشته یک وجب از خاک فرنگ مال ما نبود.

گفتم جعفریان می‌گوید: "اما ممکن است که در ایران گروه انگشت نما که نخواهند به مصلحت و خیر عموم احترام بگذرن" متضرر شوند یا خود را معجون و زبان دیده احساس کنند. کمالیکه امروز دولت با چنین گروهی روبروست..."

حرفم را قطع کرد و

گفت: بله درست می‌گوید، این همان گروه انگشت نما و بی‌خانمان است که خود را متضرر و معجون و زبان دیده احساس می‌کنند و هر روز سه چهار نفری در خیابانهای قم، تبریز، ساری، اصفهان، جومر راه می‌افتند و داد و فریاد براه می‌اندازند که ما ضرر کرده ایم. بمن چه؟ بتوجه؟ بدولت چه؟ بشاه چه؟ بالاخره در هر انقلابی یک عمده ضرری می‌کنند. برای خاطر یک گروه انگشت شمار کفتمیشود انقلاب را متوقف کرد.

گفتم: می‌گویند "دهها هزار نفر بوده اند"

گفت: یک کلاغ، ده هزار کلاغ کردن. اکثریت مردم کشور در خارج از مملکت سرخانه و زندگیشان هستند.

گفتم: جعفریان می‌گوید "ماملت ایران نازک تاریخی"

هستم" راست می‌گوید؟  
گفت: بله.

گفتم: می‌گویند مردمی که هشت نفری با ناو و کوسنند شیخ زیر یک سقف می‌خوابند، مردمی که اکثرشون رنگ پز شک و دارو ندیدن، مردمی که پنجاه، شصت هزار زندانی سیاسی دارند و سالی پانصد شصت شهید خیابانی و شکنجه‌ای و تیربارانی دارند که نازک تاریخی نیستند.

گفت: اگر نازک تاریخی نبودن که بخاطر این چیزها اینهمه داد و بیداد براه نیانداختن.

گفتم: جعفریان می‌گوید "ماملت ایران فکر می‌کنم که فقط هلو ابرازی کلوی ماسخته اند، نه گلوله را" ولی مردم می‌گویند ماکه هلوئی ندیدیم. هلو که سبیل است بیاز و سبب زبانی هم ندیدیم.

گفت: بچشم که ندیدند. حقتان است. خدا را شکر که آن یکی را دیدند.

گفتم جعفریان می‌گوید: "در عصر رستاخیز و دمکراسی ایران، فاشیسم مغفور است." راست می‌گوید؟

گفت: اینهم دیگر پرسیدن دارد؟

گفتم: پس جریان کلوی مردم و گلوله ای که برای آن ساخته اند چیست؟

گفت: نه جانم نه، اینکه نشد فاشیسم. واقعا که شما هم بی اطلاع هستید و هم مغرض. آقا جان من! فاشیسم باید اونیفورم داشته باشد، یا اونیفورم قهوه ای، یا مشکی حالا توبگو، آیا جعفریان اونیفورم داره؟ آیا افراد گروه اقدام ملی اونیفورم دارن؟ آیا گروه انتقام ملی اونیفورم داره؟ آیا افراد سازمان امنیت اونیفورم دارن؟ پس آخر چرا تبعیت می‌زنین؟ چرا اسناد می‌بندی؟

گفتم: پمن بنظر تو اگر روی شیشه زهر ننویسند: "این زهر است" محتوی شیشه دیگر خاصیت سمی خود را از دست می‌دهد؟

گفت: شما اصلا حرف حساب سرتون نعیشه. بیستم! نکند توهم توده ای شده ای؟

برآن سری ، که جعفریان و امثال او بتوانند برآن کلاه  
بگذارند ، صد هزار بار شرف دارد .

گفتم : آماکلاه ! اینطور که من می بینم تو دیگر نه بصر  
من مبروی و نه بر این مردم ایران . و هر سر برهنه ای

گفته های جعفریان از هفتت نامه  
"ستاخیز جوانان" شماره ۱۳۸  
نقل شده است .



دو اسرار است ، رسته رنگت ، رنگی هستی ؟



# شکوفه های امید در افغانستان جوانه زد

وجود دارد که از این مجموع ۸۰ درصد آن در کابل متمرکز است. بطور کلی برای هر ۲۱۰۰۰ افغانی يك پزشک موجود است.

تاریخ افغانستان مانند سرزمین آن کهن و پر حادثه است. در قرن چهاردهم میلادی مناسبات فتوحالی در آن شکل میگردد. جنگهای داخلی گسترش می یابند خانهای افغان بارها سرزمینهای همجوار را به خسرون کشیده اند و خود با رها مرد تهاجم فرار گرفته اند نخستین دولت افغانستان در فرمن هجدهم (۱۷۴۷) پای میگیرد. استعمار انگلستان برای دستخوابی بر افغانستان دو بار به این کشور هجوم برد. در جنگ ۱۸۳۸-۱۸۴۲، افغانها استعمارگران انگلیسی را به شدت گشمالی دادند ولی در جنگ ۱۸۸۰-۱۸۷۸ مغلوب آنها شدند.

انقلاب کیروسوسیالیستی اکثر جنبش ضد استعماری افغانستان را بدست تأثیر فرار داد. مقاومت مردم فزونی یافت. در پی بنظام استعماری انگلستان بیشتر شد. طفیان همگام مردم، پیروزی ۱۹۱۹م را به سر آورد. در این روز افغانستان استقلال خود را باز یافت. دولت جوان شوروی اولین کشوری بود که دولت جوان افغانستان را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۲۱ بین دولت های شوروی و افغانستان، موافقتنامه دوستی امضا شد. این موافقتنامه استقلال افغانستان را تحکیم کرد.

در سال ۱۹۲۹ پس از سقوط دولت شاه امان الله خان موقت دولت به دست یکی از خانهای افغان افتاد ولی دیری نمانید که نادر خان، به پشتیبانی استعمارگران انگلیسی بر او غلبه کرد و خود را شاه نامید. پس از نادر شاه پسر او محمد ظاهر شاه در سال ۱۹۲۳ به سلطنت رسید. در ۲۶ تیرماه ۱۳۰۲ (۱۷ ژوئیه ۷۲) داود خان با یک کودتای نظامی به سلطنت ۴۰ ساله ی ظاهر شاه پایان داد و رژیم جمهوری را در آن کشور برقرار کرد.

سرنگونی رژیم فرتوت سلطنتی و اعلام جمهوری در راه امید را به روی خلقهای افغانستان کشود. ولی داود که ابتدا با خواستهای مترقی بی روی کار آمد بود و بعد

روز ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ (۲۷ آوریل ۷۸) شعله های قیام ملی در افغانستان زبانه کشید و با مجاهدت گروهی از افسران چپ به رهبری سرهنگ عبدالقدیر رژیم داود خان سرنگون شد. شورای انقلابی بعنوان بالاترین مرجع کشور تشکیل گردید و دولت را در دست گرفت رفیق نورمحمد تره کی در پیروای حزب دمکرات خلق افغانستان به سمت رئیس شورای انقلابی و نخست وزیر تعیین شد و رفیق بیرک کارول بعنوان معاون او انتخاب گردید. روز ۱۸ اردیبهشت رادیوی افغانستان اعلام کرد: "سرنگونی رژیم داود خان توسط انقلاب ملی و دمکراتیک انجام گرفت، قدرت حکومت اینک بدست مردم افتاده است، سرزمین ما از یوغ دیکتاتوری محمد داود آزاد شد و زمان برابری و برادری فرا رسید."



افغانستان در شمال غربی آسیای مرکزی در بین کشورهای شوروی، ایران، پاکستان و چین قرار دارد. مجموع خاک آن ۶۶۷۹۷ کیلومتر مربع است که ۸۰ درصد آن کوهستانی است. جمعیت افغانستان را بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون تخمین میزنند. که فقط ۱۵ درصد آن ها در شهرها زندگی می کنند. تقریباً ۹۰ درصد جمعیت پیسوادند و از هر ده هزار نفر فقط ۳ نفر دانشجو هستند. در پهنه ی خاک افغانستان ملیت ها و اقوام گوناگونی چون پشتو، فارس، ازبک، ترکمن، قرقیز، بلوچ و... در کنار هم زندگی می کنند. زبان رسمی کشور دری (فارسی) و پشتو است. پایتخت افغانستان کابل است که ۵۱۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد. افغانستان از نظر اقتصادی یکی از فقیرترین کشورهای آسیا بشمار می رود. با وجود اینکه کشاورزی بزرگترین بخش را در اقتصاد افغانستان بازی می کند ولی به علت روابط تولید فتوادی و متمرکز زمینها در دست ملاکین بزرگ به زحمت احتیاجات داخلی را تامین می کند. طبقه کارگر به علت توسعه نیافتن صنایع هنوز بسیار ضعیف است. در این کشور تنها ۳۲۷ نفر پزشک و ۲۵۰۰ تخت بیمارستان



بر فراز تانک بیروز هند تکلمی غرود افروز جوانان دلیور فریدین لبر مان کشور  
شاهد گویای بیروزی انقلاب دعوی گرا تیک و ملی ماست

عکس از روزنامه‌های اقتصادی انیس



رفیق میراث‌بخیر، در تاریخ ۱۷ آوریل ۷۸ در یکی از  
خیابانهای کابل به قتل رسید.

اصلاحات پیوسته بوده‌های محروم را میداد، در طی  
زمان به همکاری با ارتجاع داخلی، امپریالیسم و شاه  
ایران پرداخت، و عده‌های خود را فراموش کرد و روز به  
روز بیشتر در خدمت ارتجاع قرار گرفت. چنانکه روزنامه  
اقتصادی انیس در ۱۳ اریبشت ۱۳۵۷ نوشت "داود  
خان با احساسات و افکار مردم بازی کرده‌ها همین‌کس  
کارش به استقرار رسید دیگر نه عده‌های بود و نه سرم  
از یاد آن عده‌ها، نه از آن مردم دوستی اثری بود  
و نه از وطن پرستی نشانهای". داود خان بویژه در  
اواخر حکومت خود نه تنها اقدام مثبتی برای مردم انجام  
نداد بلکه پیوسته می‌گفتید که هرگونه نطفه‌ی جریان  
مترقی را از بین ببرد. اوج این اقدامات توطئه‌آمیز داد  
کشتار و دستگیری نیروهای مترقی بود.

علی‌رغم عده‌و عهد‌های داود خان اکثریت قریب به  
اتفاق زمینداران بزرگ همچنان زمینهای خویش را در  
اختیار داشتند. کشاورزان بی زمین کماکان بدون زمین  
باقی ماندند و مجبور بودند که مثل گذشته برای فروش‌الها  
کار کنند. اکثریت وزرای کابینه داود خان از زمینداران  
بزرگ بودند.

در اوایل سال جاری مسیحی رفیق امیر اکبر خبیر،  
یکی از رهبران مترقی سندیکا ی کارگری و عضو حزب  
دنیسه در صفحه ۳۰

# استیضاح دولت!

رئیس را فرار گرفت. تا جائیکه بحث تبریز، حتی به پارلمان شه- ساخته ایران کشیده شد. و شوکان شاه، هریک به نحوی در باره آن اظهار نظر کردند.  
ما قسمتی از این بحث را که از صورت جلسه هی مجلس بدست ما رسیده و تا بحال جزئیاتش در مطبوعات مجاز کشور منعکس نشده، در زیر به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم.  
آرمان

پس، زنیام قهرمانان، مردم تبریز، و کسانی که در میان شما نه کز زهای شاه، مردم شرافتمند کشور ما، در رستارایران هم دردی خود را با ما بایران تبریز، طی میتینگ ها، نشست ها و تلگرافهای متعدد، ابراز داشتند.  
عظمت قیام تبریز و مقاومت قهرمانان، مردم، حماسای دیگر رتاریخ این شهر قهرمان را آورد و وحشی عظیم سربای



فراست متن استیضاح آقای احمد بنی‌احمد از دست و ابلاغ آن به دولت.  
رئیس - وارد دستور میشویم. استیضاح آقای بنی احمد از دولت فراست میشود. (شرح زیر خوانند هشد) ریاست محترم مجلس شورای ملی  
با احترام - همچنانکه استحضار دارید بدست رسید، جهت مداوای بیماری قلبی خود بخارج عزیمت کرده بودم (عباس میرزائی - خدا شفاقت بدهد) یا وجود اینکه طبق تجویز پزشک، معالجه و دهفته دیگر نیز میایست به اقامت خود و بررسی نتیجه داروهای تجویزی ادامه دهم معذرا یا اطلاع از حوادث ناگوار حوزه انتخابیه خود در اولین فرصت به ایران مراجعت کردم. (عباس میرزائی - معلوم نیست اینها را کی بدستش داده است) (بنی احمد احمد - من دولت را استیضاح کرده‌ام نه شما را) (اردلان - ساکت، سرچاپ بنشین) (عباس میرزائی - شما ملت ایران را استیضاح کردید) (اینک با توجه به مطابقت - لغات و تحقیقات و مدارکی که بدست آمده نقش مفسر قوانین و سامع در اجرای آن از طرف دولت مسلم بود، بنا بر این بیوست متن استیضاح خود را از دست تقدیم، استدعای اجرای مفاد ماده ۱۵۷ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی و مواد آتی آنرا دارم.  
با تقدیم احترام - احمد بنی احمد - نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی  
(رحیمی لا ریجانی - اینها را برای چه فراست میکند؟)

متن استیضاح دولت آقای دکتر جمشید آموزگار رئیس - اجازه بفرمائید مجلس آئین نامه اش را اجرا کند. مردم ایران از واقعه تأخر آور تبریز سخت آند و هنگامند (عباس میرزائی - او دلش به حال مردم میسوزد یا خودش؟ همه هم اعتراض نمایندگان) از تاریخ ۲۹ بهمن ماه تا امروز اخبار و تالیفات ضد و نقیض در سراسر جهان منتشر شده و این تناقضات همراه با سکوت دولت بر سرگرائی روانی جامعه افزوده است (همه هم اعتراض نمایندگان)  
همه میپرسند چرا چنین حادثه خوزین اتفاق افتاد؟ چرا خیل عظیم مردم در هها هزار رخصت یکمرتبه به خرابانها ریختند. و به چه علت چنان کشتار و تصادم شوم انگیز رویداد؟ (عباس میرزائی - شاه ایران رئیس مملکت است، این زمان زمان انقلاب است، زمان دست بند پیکار گذشته است، دیگر کسی نمیتواند بدست خارجگی ها استیضاح بدهد) به نوشته روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۵۴۴ ۱۵۵۴۴ هفتشنبه دوم اسفند ماه، در هها بانک ویران و میلیونها اسکناس بدون اینکه لک برگ از آن برداشته شود به آتش کشیده شد. (همه هم اعتراض نمایندگان)  
از شهر جنگ زده تبریز و از آنهمه پلواو اغتصاب، بنقل روزنامه اطلاعات ۱۷ اسفند ماه شماره ۱۵۵۴۷ فقط یک شماره از حزب رستاخیز بسرقت رفته که سارق آنهم بازداشت شده است.  
(عباس میرزائی - آقای بنی احمد در هیچکدام از جلسات مجلس شرکت نکرده است)  
رئیس - اجازه بفرمائید - استیضاح خوانده شود.

صرف نظر از مطبوعات مغربین جهان (لیوموند) نشریه معتبر اریبائی در شماره ۱۰۲۸۳ تا تاریخ ۲۱ فوریه، تعداد کشته‌ها را بیش از اخبار مطبوعات ایران و علل و جهات آنرا گویای دیگر نوشته است. (عباس میرزائی - چشم نمانده) تبریز روشن که عوض خدمت به میکلینش در اروپا استراحت میکرد (است)

در روز اخیر نحوه برخورد و علت کشتار و تعداد مرگ‌ها را به سلیقه خود و به تعبیر شخصی و با برداشت از محافل مطبوعاتی دولتی نتیجه دولتی عنوان کرده است. سرانجام روشن نیست آیا ۱۲ نفری که بموجب آمار روزنامه‌ها داخل کشته شده و چند صد نفری که زخمی شده‌اند از نظر قوانین و مقررات ایران دارای مسئولیت بودند، یا پلیمس صورت در برابر آتش بی‌هدفی که بروی آنها کشید - کشته و بموجب کشته اند - آیا پلیس با داشتن امکانات فراوان نظیر گازها و مسمیاتی در دست می‌توانست بدون خونریزی مردم را متفرق کند؟

علما طراز اول مذهب شیعه قبالاً و کتاباً سر مردم را جهت برگزاری مراسم مذهبی خاص در ماجد دعوت کرده بودند و دولت از این دعوت اطلاع کامل داشته است. (عباس میرزائی - علما بی طراز اول هرگز در اعتقادات سیاسی شرکت ندارند) اگر از نظر حفظ امنیت برگزاری چنین مراسمی صحیح نبوده چرا پذیر کشور و حتی رئیس دولت با حضرت آیت‌العظمی آقای شریعت‌داری و حضرت آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی و حضرت آیت‌الله العظمی آقای نجفی مرعشی و حضرت آیت‌الله العظمی آخوندخوانساری تماس مستقیم برقرار نکرده و دیدار آنها نرفته و رضای خاطر آنها را که رضای خاطر جامعه معتقد به مانی اسلامی است جلب نکرده، تا از بروز حادثه ناگوار جلوگیری کند. اما پس از آن اتفاق تلخ و تأسف آورنده دست بسوی جامعه روحانیت دراز شده، هم آنها بیدار ماندند برقراری نظم پیشه، موبشر شماره ۵۵۴۳ مورخ اول اسفند روزنامه اطلاعات، خطاب ب مردم دستور دادند: "از همین ساعت کوچه و خیابانها را ترک و از فردا بازار را باز و متفصل کسب و کار و زندگی آرام یابند که بید رنگ آرامش بشهر بازگشته است" (بگفتار زمانا پندگان - بقیامش را قرائت نفرمائید)

آیا مسئولیت دولت در حد احضار استادان و رکناری رئیس شهربانی خلاصه میشود؟ مسئولیت این مأمورین چه بود؟ آیا بانوجه به همها با رتصا دم و واقعه قتم هیچگونه تعلیم و دستوری نسبت بمقابله با چنین حوادثی به پلیس و مقامات استانهاداده نشده بود؟ به دلالت اعلامیه روحانیون عالیقدر و علما اعلام تبریز و نامه آنها به رئیس هیئت اعزامی، پلیس یا تیراندازی و شلیک بروی مردم آنها را تحریک و شرایط ناگوار برخورد و خونریزی را فراهم آورده است. اگر در رنفس وقوع ایسین

واقعه عمل دولت را تسامح بدانیم، اولاً در مورد تهیه زمین اصلی حادثه و ثانیاً در برخورد و برداشت بعدی آن، شدیداً مسئول است. (عباس میرزائی - این توهین به انقلاب ایران است. استیضاح سند میخواهد)

اول تهیه زمین اصلی حادثه: دولت حاضر کسه برنامه خود را صراحت و صداقت اعلام کرده متأسفانه با ادامه شیوه حکومت سابق و بجای اینکه در مقیاسم تحبیب و جلب مشارکت واقعی مردم برآید، دست به اعمال نمایش زده و با زهم به تقلید از روش پوسیده گذشته (اردلان - پوسیده شما هستید) همه به اعتراض نمایندگان (رئیس اجازت یفرمائید استیضاح قرائت شود)

صحبت از دهها هزار کانون فعال حزبی میکند کسه کوبا یکدل و یکزبان اقدامات دولت را تأیید میکنند. (عباس میرزائی - به وزیر دربار اطلاع حضرت توهین کرده است، من چگونه بنشینم و گوش کنم)

اگر چنین واقعیاتی در کار است چرا بجای پلیس ارتش از وجود مدها هزار عضو مؤمن و معتقد برای مقابله با چنین حوادثی استفاده نمیشود؟

دولت صراحت و صداقت زمینه تسادی را که نهاد آن بدست دولت سابق (اردلان - مابه او رأی داد میویم) کاشته شده بخوبی تحمل کرده و به رواج تبعیض و قانون شکنی صحه گذاشته (چند نفر از نمایندگان - این مزخرفات یعنی چه؟) اما اینکه به رئیس هیئت اعزامی و استنادار فعلی آذربایجان اواخر فوریه برای رفع تبعیض و فائسوس شکنی صادر شده است. (عباس میرزائی - دولت سابق روش خدمت به شاه بوده است)

اگر چه نحوه قانون شکنی و اعمال خلاف راهمه میدانند اما نوشته سرد بیرسابق کیهان، در شماره ۱۰۴۸ مورخ ۱۶ اسفند آنچنان گویاست که بخوبی کیفیت قانون شکنی را در رسر اسر کشور و دلیل وقوع چنین حوادثی را که عکس العمل طبیعی جامعه در برابر خیره سرید و لشتان نمودار میبازد. آنجا که در صفحه ۱۶ مینویسد: "محاكمات مخفی ممنوع اعلام شد و برداشتن تدریجی سیستم مسخره سانسور مطبوعات شروع شده است" یعنی هنوز هم سیستم مسخره سانسور مطبوعات تماماً حذوف نشده است.

علاوه از عموماًتی که اشاره رفت، در موارد خاص نیز بطور صریح برخلاف اصول قانون اساسی و قوانین جاری اقدامات آشکار صورت گرفته است که تقدیم لایحه خلاف قانون اساسی وصول عوارض گذرنامه از تاریخ تقدیم به مجلس و اجرای آن قبل از تصویب و توضیح از آنجمله است.

هدف دولت بودن در رسانهای اخیر تنها در رسول مالیات و برقراری نظم خلاصه نمیشود، پیشرفت معنوی

جامعه و زنده نگهداشتن روحیه اجتماعی و خلاق آن وظایف دولت‌هاست. حوادث تیریز نشان داد که دولت یکی سرگرمیان غفلت فرورده است. (میرزا-و- ایسن مطالب در دست نیست) بطور خلاصه :

حذف نقش مردم و مطبوعات دفاع طبیعی را از جامعه گرفته و آنرا آسیب پذیر کرده است.

ثبوت الیم صنعتی و لا شخوران مکن دست بغارت مردم گنبدو ماند.

قدرت خرید مردم هرروز کمتر و بها کالاهاای مصرفی گرانتر شده است.

فساد موجود به جامعه تحمیل دولت بحسب آنرا تحمل کرد ما ست.

اینها هستند زمینه اصلی حوادثی نظیر حوادث تیریز، (اعتراض نایندگان)

دوم- مسئولیت دولت در برخورد و برداشت بعدی از حادثه : پس از گذشت دو هفته روشن گردیده که عدولت

با علم و اطلاع قبلی نه تنها تدابیر لازم را برای جلوگیری از وقوع حادثه نینانند سیده بلکه برخلاف قوانین موجود

دستور بستن مساجد را صادر و انبیراندازی به روی مردم کلیه اموال مربوط به حقوق و آزاد بیهای اجتماعی را نقض

برخلاف قوانین موجود عمل کرده است. (میرزا-و- جنین چیزی نبود ه است)

دولت صراحت و صداقت از روز ناکواری ۲۹ بهمن همچنان بسکوت خود ادامه میدهد- تنها بیان مقام

رسمی در مرجع رسمی این بوده :

(مزدوران خارجی که معلوم نیست در چه تاریخ و از کدام مرز و چگونه وارد کشور شده اند باعث بروز ایسن

### دنباله سالی که گذشت

اکنون روبرو بود ما ست.

در مبارزه برای دفاع از زندانیان میاس، سازمان ما موفق شد با دفاع همه جانبه از زندانیان سیاسی،

کوشش در جهت شناساندن صفر قهرمانی به جهانیان، انعکاس زندگینامه و عکس رفیق صفر قهرمانی در جراید

معتبر کشورهای مختلف، ارسال هزاران کارت پستال صفر قهرمانی برای آزادی او، از همه نقاط جهان به

کورت والد هایم، دبیرکل سازمان ملل متحد، یارد یکسر چهره کریم دیکتاتوری رژیم شاه راجه جهانیان بشناسند.

هرچند سازمان «عفو بین المللی» که ادعای مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی دارد، به پنهانگی

صفر قهرمانی کمونیست است، حاضر نشد پیشنهاد ما را مبنی بر اینکه سال ۱۹۷۷ را به سال آزادی رفیق صفر

قهرمانی اختصاص دهد، بپذیرد، ولی انعکاس نام او و مدت زندانش، در سرتاسر جهان، ادعای واهیسی

مدافعان حقوق بشر را برهلا کرد.

سازمان ما در سال گذشته توانست به موفقیت های

حادثه شده اند ۰۰۰) از سوی دیگر دادستان شهپرستان تیریز به استناد روزنامه کیهان در شماره ۱۰۴۰۲ بتاريخ ۹ آخند صراحتاً گفته است:

(همه دستگیر شدگان- یعنی متهمین- تیریزی هستند) بنابراین دولت صراحت و صداقت که اعلام

میکند هزاران نفر در تاریخ نامعلوم و بطریق مجهول و از مرزهای ناشناس وارد کشور شده اند، بیخبری و غفلت

محض خود را مسجل و مردم را با تشویش و نگرانی در برابر این سؤال قرار میدهد :

چگونه دهها هزار نفر مرز و خارج از مرزها وارد کشور میشوند و مرزداران ایرانی از ورود آنها بیخبر

میانند. دولت که خود را در قبال حوادث گشته و کنار جهان و حتی شاخ آفریقای تفاوت نمیباید در برابر

چنین واقعه مهم داخلی مهر خاموشی بر لب زده و تنها امروز نه تنها اطلاعاتی رسمی منتشر نکرد، بلکه گزارش

بازرسان اعزامی را نیز انتشار نداده است. (اعتراض نایندگان)

با اعلام مراتب مذکور چون جمیع موارد یاد شده از مصادیق بارز نقض قانون و مسامحه در اجرائی آن میباشد

با اجازه حاصله از ماده ۱۵۶ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی، وزیر کشور و بطور کلی دولت آقای دکتر

جمشید آموزگار را مورد استیضاح قرار داده و درخواست رسیدگی دارم.

(محمد پارسی- این مزخرفات اصولاً نباید در این مجلس مقدس قرائت شود.) احمد بنی احمد

نماینده مردم تیریز در مجلس شورای ملی

چشمگیری در سطح بین المللی دست یابد. نمونه آن شرکت در کنگره ها و هیئت های اتحادیه بین المللی

دانشجویان، عضویت در فدراسیون جهانی جوانان، انتشار بیانیه ها و قطعنامه های سازمان ما در نشریات

معتبر بین المللی است.

سال گذشته تعداد بیشماری از جوانان و دانشجویان به سازمان ما روی آوردند و صدای سازمان ما به اشکال

مختلف در میان کارگران، روشنفکران و دانشجویان وطن چنین انداخت. پلاکارت کوچک سازمان ما برای دعوت

در یازدهمین کنفرانس جهانی جوانان و دانشجویان در کوبا، در اکثر دانشگاهها و بعضی کارخانه ها

پخش میخورد. سازمان ما موفق شد با شکستن صف پاپس و ساواک جوانان را با این رویداد آشنا کند.

سال گذشته به عیان دیدیم که شاه جز در میان اعوان و انصارش پشتیبان دیگری ندارد و تنها به زور

مردم و فتنه سازان بر سر کار است. از این رو مبارزه برای اتحاد عمل همه نیروهای ضد دیکتاتوری و فساد

امپریالیست، جهت سرنگونی رژیم شاه، مبرمترین وظیفه نیروهای انقلابی است.

# قانون کار کشاورزی است

## یا

# قانونی کردن ستم طبقاتی در روستا؟

این نکته هم قابل بررسی است که چرا قوانین مربوط به کارگران شهری و روستایی با این همه تأخیر تصویب و اجرا می‌شود. دولت و مجلس که هر وقت پای منافع تاریکانه انحصارات نشتی و غیرنفتی استعماری و سرمایه - داران بزرگ داخلی دلال کشورهای امپریالیستی در میان باشد، طی چند ریز قوانین و مصوبات عجیب و غریب و خائنه را آماده می‌کنند و به مرحله اجرا در می‌آورند، در مورد قوانین مربوط به کارگران و زحمتکشان سالهای سال "مطالعه" میکنند و منته به خشنوا می‌گذرانند و با وسواس عجیبی موراژ ماست، می‌کشند تا مبادا چیزی نصیب کارگران شود. در این زمینه نمونه های موراژ وجود دارد: تغییر قانون کار از ده سال پیش در دستور روز است و هنوز به مجلس نرسیده. قانون بیمه های اجتماعی چهار سال در کمیسیونهای مجلس خاک خورد تا بالاخره دولت آنرا بس گرفت و با قانون ارتجاعی "تأمین اجتماعی" تعویض کرد. چندین سال است که از قانون بیمه بیکاری صحبت میشود، ولی تاکنون از مرحله تدوین فراتر نرفته است. در تابستان سال ۱۳۴۹ بود که لایحه های قانونی در مورد کارگران کشاورزی به مجلس داده شد. (برای کسانی که بر اثر معمول شدن "تقوم شاهنشاهی" و انواع "ساعتهای شاهنشاهی" گیج شده اند و دیگر قادر به یافتن نظم تاریخی رویدادها نیستند، باید افزود که منظور تابستان سال ۱۳۴۷ است که تا بحال میشود حد دود هشت سال) اگرچه خود تنظیم کنندگان "لایحه قانونی" حداکثر کوشش خود را برای پایمال کردن حق مزد و برابری بکار برده بودند، باز هم نتوانسته بودند. موجبات رضایت کامل نمایندگان مردم و ریش سفیدان قوم را، که البته همه اشان نخود هراشی هستند و علاوه بر نمایندگی و ستاوری در همه نوع بند و بست، از کشاورزی و زمین بازی گرفته تا بانکداری و تجارت و دلالی دست دارند، فراهم آورند. این قانون، یا منافع مستقیم آمايان در املاک و مزارعشان بر بخورد میکرد و

رونامهها نوشتند که از اول فروردین ماه سال جاری، بالاخره "قانون کار کشاورزی" که چهار سال پیش از تصویب مجلسین گذشته است، در "سراسر" کنسپور اجرا شد.

تا بحال، یعنی شانزده سال پس از "انقلاب" ادعائی شاه، هنوز هیچ قانونی ناظر بر مناسبات میان موشندگان نیروی کار و کارفرمایان در روستای ایران نبود و اینک تا به مرحله اجرا در آمدن "قانون کار کشاورزی"، تنها بخش کوچکی از زحمتکشان روستا، و یا بقول خود قانون، "کلیه کارگران کشاورزی که در مزارع دولتی، کشت و صنعت، و مزارع مغانیزه کار میکنند"، بموجب قانون کشاورزی میسوند و بقیه یعنی میلیونها زحمتکش روستایی از دایره مشمول آن بیرون میمانند.

با وجودیکه تصویب این قانون حاصل مبارزات طولانی آن قشر از کارگران کشاورزی است که با "تأمین" سروکار دارند و کارشان به کارگران شهری شبیه است، باز هم تاجاییکه امکان داشته، در همین قانون که بنا بر ادعای شاه "یکی از مترقی ترین قوانین کار در سراسر جهان است"، چنان عناصر ستمگرانه ای گنجانیده شده است که در تصور نمیگنجید.

پیش از آنکه به بررسی مواد قانون بپردازیم، تنها به عنوان نمونه یادآور می‌شویم که برایه قانون کار، راننده کامیون در یک کارخانه دولتی، روزی هشت ساعت باید کار بکند، ولی همین راننده در مزارع دولتی، بر اساس قانون کار کشاورزی، روزانه کارش ده ساعت است! راننده کامیون در کارخانه دولتی هم مزدش بیشتر است و هم از مزایای بیشتری استفاده میکند، اما اگر راننده کامیون در مزرعه دولتی، که هم بیشتر کار میکند و هم کمتر مزد در مزیای دارد، بکوشد کار بهتر و بادستزد بیشتری جستجو کند، آنگاه با چغاق آیین نامه انضباطی کارکنان شناخته کار، جلوگیری از "جابجایی غیر منطقی" و غیره و سرش میکنند و او را در اسارت نگاه میدارند.



بدین جهت طی مدت چهار سال تا آنجا که توانستند  
مطالعش کردند و بلائی بروزش آوردند که روی تنظیم کنندگان  
اولیه سفید شد.

تنها تخفیر مثبت لایحه این بود که مرخصی  
سالانه را (لطفاً مت کنید!) از شش روز به نسه روز  
افزایش دادند و آنگاه برای اینکه جبران این "بزرگ  
منشی" را کرده باشند، هر کلمه و جمله‌ای را که میخواست  
روی نفع کارگر بدهد، از آن حذف کردند.

این قضیه شش روز مرخصی سالانه برای کارگران  
کشاورزی و رسوایی عجیبی بود. حتی نمایندگان و  
سنا توره‌های انتصابی، که در اکثریت مطلق خود، زالوهای  
اجتماعی هستند، بر اثر اعتراضات کارگران و دهقانان  
بی بردند که وزارت کار شاه برایشان "مهر" بی اندازه به  
اطرفیان "آریائی" رژیم، مؤخری رانست به مردم در آورده  
است. با اینهمه تنها سه روز دیگر به آن افزودند و حاضر  
نشند. آنرا به رقم دوازده روز که برای کارگران در قانون  
کار پیش‌بینی شده است، برسانند.

یکی از تغییراتی که در لایحه قانونی به ضرر کارگران  
وارد شد، تغییر تعریف کارگر کشاورزی بود. در طرح  
اولیه، تمام کسانی که در هر رشته کشاورزی برای کار فرما در  
ازای دریافت مزد کار میکردند، کارگر کشاورزی شناخته  
میشدند. اما در مجلس باینصورت درآمد: کارگر کشاورزی

تنها کسانی شناخته میشوند که در واحد های دولتی و  
کشت و صنعت و مزارع مکانیزه بکار اشتغال دارند.

در این قانون شصت ساعت کار در هفته، یعنی  
روزانه کار ده ساعت برای کارگران کشاورزی، مقرر شده  
است. ضمناً به کارفرمایان حق داده شده است که هر  
وقت ضروری بدانند کارگران را به بیش از ده ساعت کار  
در روز هم وادارند. حداقل دستمزد برای کارگران  
تعیین نشده و اجازه دارند که آنرا طبق شاخص دستمزد  
کارگران تصادفی و غیر متخصص در مناطق روستایی تعیین  
کنند. این قانون به کارفرمایان اجازه میدهد که با  
کارگران قرارداد های خصوصی بدون موعد ببندند و هر  
زمان که بخواهند کارگران را اخراج کنند.

روزنامه کیهان نوشت که بر اساس قانون، ارجاع کار به  
کارگران کمتر از ۱۲ سال ممنوع شده است، در صورتیکه بر  
خلاف آن رفتار شود، کارفرما به پرداخت جریمه نقدی  
از پانصد تا دویزده تومان محکوم میشود. البته قانونگذاران  
خوب میدانسته اند که ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان از خرج  
یکنیه آفازاد معالیشان در رستوران هم کمتر است، ولی  
کیست که جرئت کند جلوی نقض قانون برآید، آقایان را  
محکوم کند و این چند روز را از کفشان بیرون بکشد؟

وعد: "به کارگران کشاورزی که در روزهای تعطیل  
رحمی کار کنند، صد درصد اضافه بر مزد روزانه پرداخت  
میشود." برای کارگر شهری این رقم ۱۲۵ درصد است،

یعنی کارگر شهری اگر مزدش در روز ۲۰ تومان باشد،  
برای کار در روز تعطیل ۴۷ تومان بگیرد، در حالیکه  
کارگر کشاورزی هم دو ساعت بیش از او کار میکند و هم  
۷ تومان کمتر، یعنی ۴۰ تومان بگیرد.

البته "اینهمه امتیازات" برای آن بخش کوچکی است  
که مشمول قانون کار کشاورزی میشوند. تصور اینک اکثریت  
کارگران کشاورزی در ایران، از پیرو جوان، مرد وزن گرفته تا  
کودکان حتی کمتر از ده سال، در چه وضع مستحکمی  
بدون هیچگونه حمایت قانونی، مشغول جان کندنند، به  
عهد خود خوانندگان.

حال این سؤال مطرح میشود که چرا برای اجرای  
این قانون ظالمانه هم ایقدر رایب دست و آن دست  
میکند و سه سال پس از تصویب آن، در خرداد ۱۳۵۲،  
تازه اجرای آنرا آغاز کرد ماند؟

بنظر میرسد که بر پایه توضیحات قبلی، هر کسی  
میتواند پاسخ سؤال بالا را بیابد. علتش آنستکه بسک  
مشکلت دزد و طفیلی به زور یک دستگاه پلیس جنایتکار  
برجان و مال کارگران و زمینکنان ایران مسلط شده اند  
و حاضر نیستند از کوچکترین امتیاز طبقاتی خود، دواطلباً  
صرف نظر کنند. آنچه که میتواند آنرا بحق برساند،  
تنها و تنها مبارزه متشکل و مصممانه توده های زمینکنش  
خلق است.

اگر کارگران شهری ایران، بخصوص در بخش صنعتی  
خود، توانستند امتیازات بیشتری را از دولت و کارفرما  
بگیرند، به دین جهت است که مبارزات صنفی و سندیکائی  
در شهرهای بزرگ ایران و بخصوص تهران، سابقه طولانی  
دارد و آگاهی طبقاتی زمینکنان شهری نسبت به  
زمینکنان روستائی در سطح عالتر است.

میان دستاورد های صنفی و آگاهی کارگران و مبارزه  
متشکل سندیکائی ارتباط سقیم وجود دارد. حتی در  
تهران با تاخت کسور میتوان مشاهده کرد که گروههای  
کم عده و براکنده تارگری و بخصوص کارگران اصفائی  
دارای سندیکا نیستند، نسبت به کارگران کارخانه های  
بزرگ در شرایطی قرار دارند، بنابراین تعجب آور  
نیست اگر در شرایط نقصان کامل شکل و مبارزه جمعی  
در روستاهای ایران، دولت شاه و زمینداران بزرگ تنها  
این حد گستاخی بخرج دهند و بخواهند باز زمینکنان  
روستا همچنان بعنوان برده زرخید رفتار کنند.

به نظر ما جوانان کارگر شهری و دانشجویان و  
دانش آموزان مفرقی در این زمینه مسئولیت به ویژه بزرگی را  
بعهد دارند. آنها باید تا آنجا که امکان دارند بکوشند  
تا انوار زندگی بخش و دوارسانز آگاهی طبقاتی، در  
روستا های ایران نیز رسوخ کنند و خواست زندگی انسانی  
خواست تمام خلق زمینکنش گردند.

ع . رازی

"به دنیا آمد ما با غمان زندگانی  
در انتم و از پایشان در انسد از ما"  
"گورکی"



## ماکسیم گورکی

آن رمانتی سبزم متوسط غالب می آید؛ که خلافت هنری خویش را، تا نبل به رئالیزم سوسیالیستی - عالی نرسین شکل رئالیزم - اعتلا می بخشد. این نویسنده، بسا بهره گیری از امکانات گسترده‌ی رئالیزم سوسیالیستی که خود از بنیانگذاران آنست، توانست مسائل روزگار خود را به درستی طرح کند و پاسخ درستان را هم بیابد. "گورکی" پس از آشنائی با مارکیزم - لنینیسم، از هنر، هنرهای انقلابی و از نوشتن، وظیفه‌ای انقلابی در راه رهانیدن رنجبران و زخمیکشان از ستم طبقاتی، می طلبد. رمان "مادر" او که در سال ۱۹۰۶ منتشر شد و "لنین" انتشار آن را "بسیار بجا" به موقع و ضروری خواند، در حقیقت آیفای وظیفه‌ای انقلابی علیه سستی و یأس محتملی بود که سرکوب وحشیانه انقلاب ۱۹۰۵ء بدست نیروهای تزار، می توانست در پی داشته باشد. "گورکی" در این کتاب، این نخستین اثر در مکتب رئالیزم سوسیالیستی، با وفاداری ماندن به نهاد زندگانی، با جستجوی "تدایم" مفهوم واقعی زندگانی در نیروی تلاش به سوی هدف، "نود" مسرع توان "پراپار" دیگر تکرار میکند. مسوح، هرچه بروج تر؛ پرواز مادم بر فراز تر.

۲۹ مارس "ماکسیم گورکی" صد و ده ساله شد. جم او را در سال ۱۹۳۶ء به تعلق خاک دادند. اندیشه‌اش، با همچنان همپای آنانست که به خورشید جهانی همیشه روشن از عدالت و فضیلت میاند بیند. نوشین -

"..... آکسی" تو مدال نیستی که بینه ازت گردنم؛ برو میان مردم! "با این کلام، دوران کودکی "آکسی" ماکسیموویچ پشکوف، پساپیان میگرد واد "در جستجوی نان" \* استپ های روسی را به پا در می نوردد؛ یا "ولگردان" \* می آمیزد؛ راه "دراغای" زندگانی می برد؛ "اندوه بی پایان" \* زندگانی زندان را، به چشم جان می بیند؛ اما، "گوشیه" "سرود شاهین" \* داده و دیده به "مرغ طوفان" \* بسته، دل را، به آموزش "عجوزه‌ی ایزرگیل" \*، چون چراغی تابناک، فراز سر می گیرد و از تاریکی و عفن به نور و طراوت در می آید؛ "ماکسیم گورکمی"؛ "مادر" \* و "دانشکده های من" \* را، می نویسد و گنجینه‌ای گران از ادبیات خلقی و پرولتری، به توده‌های سراسر جهان، به میراث می سپرد.



آثار نخستین "ماکسیم گورکی" (۱۹۳۶ - ۱۸۶۸) خیر از نویسندگانی می دهد که درد زندگانی استلار شوندگان، محرومان و مطرودان جامعه خویش را خوب می شناسد و از آن، صادقانه، به رنج است؛ اما، آن - درد و این رنج را، جز با رمانتی سبزی متوسط نمی شکافد و نشان نمیدهد. تنها، بعد از آشنائی بسا جهان بینی انقلابی، مراد به با انقلابیان و شرکت فعال در مبارزات انقلابی توده هاست که "گورکی" "نه تنها بر

\* نام آثار گورکی در ترجمه فارسی

## وقایع چهار هفته کلن

خود دید ، با میله‌ی آهنین در مشت که دندان قسرو چه میرفت و در برابر چشمان وحشت‌زده‌ی کودک ، مادرش را شبد بد می‌کرد که : " میکشمت " ، زن فریاد زد و گلگلوخواست چند نفری که متوجه شده بودند ، بمیان آمدند و جلوی شهباک را گرفتند . آنروز دانشجویی از میان حاضرین گفت " در ایران شاه یا خواهران و مادران آنطور می‌کند و اینجا اینها ؟ " راستی اینها کیستند ؟

### سیزده آوریل :

میز کتابها درناهارخانه دانشگاه برپا بود . مردی چند قدم آنسوتر از من روی میز ، بریک صند لسی ایستاده با چشمان برافروخته و رگهای برآمده گردن به اصطلاح خود نطق میکرد و در پایان با اصطلاح افشاگری های سیاسی خود ، برای حسن ختام ، ربه دمکراتها کرده و میگوید " پدر سوختهها " ، یکی دیگری لای صند لسی رفت و گفت : " بابا اینها بحث نداریم ، ولی از اینها بپرسید ... "

جوانی درگوشه‌ای گفت : " اگر بحث ندارید ، دیگر چه چیز پرسیم ؟ " ناطق برافروخته فریاد زد " سرگ برکمینه مرکزی " جوانی از دیگری پرسید : " اینها ساواکی هستند ؟ آن یکی گفت " نه " جوان دویاره پرسید : " پس چرا به شاه چیزی نمی‌گویند ؟ " گفت : " اینها ما نمی‌توانیم هستند "

### تهران فرمان داد : حمله کنید

این هفته سوم بود که تحریکات علیه آزادی اندیشه سورت میگرفت . در ایران مجیدی رهبر به اصطلاح جناح پیشرو " حزب رستاخیز " در رابطه با چهلین روز حوادث تبریز میگوید : " باید گروه اقدامی تشکیل کرد " ، یعنی باید به افراد سازمان امنیت اجازه داد در کوچه و خیابان هم بجان مردم بیافتند و دنده هر کس را که خواستند به اتهام " خرابکاری " و دیگر اتهامات آن چنانی بنام مردم خرد کنند و هیچکس نتواند بگوید چرا ؟ ممکن است این پرسش مطرح کرد که رژیم چه نیازی باینکار دارد ؟ مگر دستگاه پلیس با سازمان امنیت کافی نبود که حالا رژیم دست باینکار میزند ؟ قیام تبریز پاسخی گویا و صریح باین پرسش داده است ، و درست بهین دلیل منتظرین بیمار مغز رژیم راه چاره را تشکیل گروه " اقدام ملی " تشخیص

پس از قیام دلیرانه مردم تبریز ، سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ، اعلامیه‌ای به دوزبان فارسی و آلمانی منتشر ساخت که در طی آن واقعیت قیام مردم را که رژیم منکر اصالت آن شده و آثار عده‌ای غیر ایرانی که به طرزی نامعلوم از سرز گذشته و در تبریز تظاهرات برپا کرده‌اند ، تشریح و اعلام کرد . جنایات رژیم را رسوا ساخت و بیکار مردم تبریز را مورد پشتیبانی و تأیید خود تکرار داد .

هنگامیکه رفقای فلسطینی ما این اعلامیه هبستگیا مردم تبریز را در نهارخانه دانشگاه کلن پخش میکردند ، چند نفری کوشیدند تا مانع پخش این اعلامیه گردند . آنها به رفقای فلسطینی ما ناسزا گفتند و آنانرا سوسال فاشیست خواندند .

### ۱۴ آوریل :

جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در نهارخانه دانشگاه کلن میزی نهادند ، کتابهای خود را بر آن گسترده و نازندیشه و سخن خود را نشدند رژیم شاه را افشاء کنند ، ناگهان چشمهای کینه توز به آنها دوخته شد ، نخست پیج پیج ، بعد بگو مگو سپس جنجال و سرانجام دشنامگویی در گرفت . نگاههای تیربو سخن‌ها زهر آگوسن بودند . از هرسو تیرتهدید بسوی کتاب فروشان روان بود . " میزیم ، میکشیم " جوانی سیه چرده با اعتراض گفت " مگر اینچاهم کاروان سراسنکی است ؟ " مسلماً نه ، اما اینجا هم سنگ پید امیشود ، مثلاً برای زدن به اتوبیل دمکراتها - نیکه در حدود ساعت چهار رده روز ششم آوریل کتابهای خود را جمع کردند و رفتند . فردی از دشنامگویان ، اینها آنها را تعقیب کرد ، در سر نخستین چهارراه هنگامیکه اتوبیل آنها پس از سیزصدن چراغ راهنمایی براف افشاد ، قله سنگهای را که آماده کرده بود ، بسوی شیشه اتوبیل آنها پرتاب کرد . اتوبیل براف افتاد بود . شش جخطا رفت و فقط چراغ اتوبیل را شکست .

اینها کیستند ؟

### ۱۷ آوریل :

زنی از هواداران سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ، با د ختر هفت ساله اش به نهارخانه دانشگاه کلن رفت که ناگهان سنگ انداز دیروز را در

دادمانده . اما نکته جالبه و رسواکننده در سخنان مجیدی این بود که گفت: "گروه اقدام ملی باید در خارج از کشور نیز فعالیت کند ، چون منشا تمام نازا حتی با آنجا است" البته گروهی به این نام در داخل از کشور تشکیل نشده ، ولی در روز ۱۲ آوریل مائوئیستها رسماً اعلام کردند کمیته ای برای مبارزه با "موسایل فاشیستها" تشکیل خواهند داد . نتیجه تشکیل این "کمیته" هفته بعد مشهود گردید و آنچه مجیدی از گروه "اقدام ملی" خواسته بود ، بدست "کمیته مائوئیستها" عملی گشت .

## ۲۰ آوریل :

جوانان و دانشجویان مکررات در این روز به ناهار خانه دانشگاه رفتند تا میز خود را برپا سازند ، اما دیدند که این بار تمام محوطه آزاد ناهارخانه گرفته شده و جای خالی برای آنها نیست . مکرراتها آمدند بیرون و در فضای آزاد خارج از ناهارخانه میز خود را برپا کردند . اعمال ضد مکرراتیک آن افراد که چند هفته دانه یافته بودند ریج موجب تعجب و اعتراض جوانان و دانشجویان آلمانی ، فلسطینی ، ترک ، یونانی و ویتنامی شده و اینها باره همیستی با مکرراتهای ایران برانگیخته بود . حتی دیگر گروههای دانشجویی ایرانی که با مکرراتها هم نظر نیستند ، نیز بیان اعمال اعتراض میکردند و آنها را فاشیستی شیخواندند .

## بسرقت دهنه :

روز بیست آوریل تا ساعت ۱۲/۴۵ دقیقه تقریباً اوضاع آرام بود . مکرراتها فکر میکردند که حال کس آنها میز خود را در خارج از محوطه ناهارخانه برپا کرده اند ، بهانه را از دست مائوئیستهای "اقدامی" گرفتند ، اما این تصور پنداری باطل بود . در ساعت ۱۲/۴۵ دقیقه مائوئیستهای "اقدامی" دسته جمعی از ناهارخانه بیرون آمدند . بوی آشوبه فضا را فراگرفت ، یکی از آنها روزنامه "کویتولوش" ارگان سندیکی کارگران ترک در اروبار آتش زد . آتش زدن روزنامه کارگری آنها در روز بیست آوریل ، زادروز هیترلر ، به آن جشن کتاب سوزانش تشابهات حیرت انگیزی بین این عمل "مائوئیستهای اقدامی" و شیوه فاشیستهای هیتلری بوجود میآورد . روزنامه سوز ها شروع کردند به شعار دادن : "مرگ بر موسیال فاشیستها" "مرگ بر روزنفا" و همینکه مکرراتها فریاد زدند "مرگ بر سیما" ، ناگهان مثنی بسر دهان یکی از مکرراتها کوفته شد . با آن مشت حمله عمومی "اقدامی"ها آغاز گشت .

در گرگم زد وخورد ، در زیر نور آفتاب ناگهان چیزی در هوا درخشید و بدنبال آن فریادی از گلولی جوانی بیرون آمد و خون سینهاش را پویانند . یک مائوئیستی ایرانی د و ضربه چاقو به آن جوان زده بود . یکی به عقب دو سانتر بر روی قلبش یکی در زیر دنده هاش ، چاقو کس با کما همکارانش

بسرعت ناپدید شد . جوان کارد خورده که يك يونانی است بنام کریستوس یکمید سیرو به هواداری از مکرراتها و آزادی اندیشه برخاسته بود . خوا به بیمارستان منتقل گردید و زردخورد با دخالت دیگر نیروهای مترقی خاتمه یافت . دو سال پیش هم دوازده نفر از همین مائوئیستها بر سر دینفراز همین مکرراتها که در ناهارخانه دانشگاه اعلامیه ضد رژیم موسولینی صادر میکردند ، برخواستند . آنها را سخت مضروب ساختند و بینی یکی از آنها را شکستند . این شیوه پلیدار مائوئیستها در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا عملی کرده و میکنند ، برلن ، نریم ، ماینس ، پاریس ، رم ، بوچیا ، لوس آنجلس و جاهای دیگر . آنجا که پای منطق و استدلال لنگ است ، جویب و حماق بیعدان میآید و اگر ممکن باشد شکنجه ، زندان و اعدام . اس اس های هیتلری و فاشیستهای موسولینی چنین کردند و پایتان کارشان آن شد که دیدیم . شاهد پایان کار محمد رضا شاه هم خواهیم بود . وای بحال آن نگویخت هائیکه بخوانند جای استدلال را با چاقو برکنند .

ما معتقدیم هر گروه سیاسی حق دارد نظریات خود را اعلام دارد و آنها را برای مردم توضیح دهد . قضایات نهایی هم با خواننده و شنونده است ، اگر او این سخنان را درست تشخیص داد آنها می پذیرد و اگر آن را درست ندانست نمی پذیرد . و این حق بی تردید حق هر شنونده یا خواننده است . این خواننده یا شنونده در هرین حال حق دارد آزادانه ، بدون ترس و ملاحظه به نوشته ای که خواننده است باید و آنها بخواند . خواه اطلاعات یا ستاره سخا باشد ، خواه آرمان یا آینه باشد . اما اگر کسی بخواهد مانع نشر و پخش نوشته های يك گروه سیاسی بشود بحق تمام افراد يكه بالقوه می توانستند خواننده آن نشریات باشند تجاوز کرده است این همان سانسور است که شاه هم میکند و مردم ایران آنرا محکوم میکنند .

مائوئیستها بدنباله روان خود میگویند : نشریات دیگری را نخوانند ، چون منحرفه میشود ، معنی واقعی ایمن فلسفه مائوئیستی آن است که : ای خواننده نوشهر نداری و کلاه سرت میروند . و این همان تهنیت است که رژیم محمد رضا شاه هم به مردم ایران میزند . اما این فقط يك روی فلسفه مائوئیستی است . روی دیگر این پول سیما آنست که چون چشمتان خالی است ، چون چیزی بصرای گشتن ندارد از برخوردارید . لویزیک میترسد . میدانند که آن چیز هائیکه سرهم بندی کرده بقدری سست است که حتی اگر باد يك استهلال هم از کنارش بگذرد مثل سقف فرودگاه مهرآگاه فرو میریزد .

دوستان دانشجو :

در سراسر جهان ، دانشگاه باید محل بحث و گفتگو و

شامل افکار درباره هر مسئله علمی و اجتماعی باشد. ولی مائوئیستها که می بینند اگر پای بحث و استدلال میان آید، کسی آنها را بیازی نمیگرد مثل رژیم شاه میگویند: "بی بازی نشه، بحث بی بحثه اما مائوئیست چون اکثریت مردم ایران، نه زیر بار سانسور محمد رضا شاهسی میروم و نه زیر بار سانسور مائوئیستها، گفتن و نوشتن حق ما و حق تمام خواننده کان و شنونده کان نظریات ما است، همه باید از این حق خود دفاع کنیم و میگویم. این اعمال فاشیستی منع چه کسانی تمام شدن؟ آیا دانشجویان آلمانی و خارجی از آنچه در ایران میگذرد بهتر آگاه شدند و آیا عمل مائوئیستهای افغان را تأیید کردند؟ نه پاسخ همه این پرسشها منفی است.

این عمل اقدامیابضیر مردم ایران و سرود آنها تمام شد، آیا کمکی به پیکار مردم ایران ما بافتن رژیم شاه در افکار عمومی آلمان کرد؟ آیا این جاقوکسی مائوئیستها برای دانشجویان ایرانی و سرود خلقها، ایران نام نیکی بار آورد؟

تربیی سازمان جوانان و دانشجویان مؤسساتعالی آموزشی و دانشگاه ککن این عمل فاشیستی "مائوئیستهای افغانی" را محکوم کردند.

این اقدامات که در ناهاار خانه دانشگاه ککن صورتگرفت چه بود؟ اگر سازمان امنیت میخواست که چیست دانشگاهی پیکارگر ایرانی طعمه بزند و بعد ادعا کند که اینجیسا جاقوکسی و کنگین هست و نه دانشجویانسیاسی می توانست بهتر از این کار کند؟ مسلماً نه! آهایمی توانست بنام "گروه اقدام ملی" آشوبیکنند؟ مسلماً نه! ولی در لباس یک سازمان جیب نما می تواند بهدی خود برسند. البته منظور ما این نیست که همه افراد یا اکثر کسانیکه در زیر این گروهکها هستند حاسوس و عامل سازمان امنیتند. ولی ما تردید نداریم که در بین رهبران آنها و همچنین در بین افراد ساده ماورین ساواک هستند و سخت هم در فعالیتاند. ساواک از محیط سالم ساحاتسیاسی بین گروههای که دارای گرایشهای گوناگون سیاسی هستند مثل جن از بسم الله میترسد. دلیلی هم روشن است، چون اگر گروههای سیاسی از مذ هبی گرفته تنها حیبهای و جریک و تودهای بتوانند بدین آنگه کارشان به مشاجره و زد و خورد بیانجامد یا هم بحث و گفتگو کنند حد اقل و بدین تردید در یک مورد ما هم بتوافق جواهرند رسیده و آن سرنگون کردن حکومت امشدادی محمد رضا شاه است.

پس وجود محیط سیاسی در هر حال منفع جنبش مردم و بغیر محمد رضا شاه تمام میشود. بنابراین ساواکسی، خوی که چنین محیطی بوجود نیاید به تشخیص ساواک برای تفرقه افکنی سازمانهای مائوئیستی بهترین وسیله هستند.

چرا؟ چون: ۱- تمام گروهکهای مائوئیستی بهترین ملان عسویت در گروه خود را موضع ضد تودهای و ضد شوروی قرار داده اند. هر که در این زمینه بر حرارت تر و فعال تر باشد "انقلابی" تر است. با این ملان ماورین ساواک میتوانست بسادگی در چنین سازمانهای نفوذ کنند، بدون آنکه حسی لازم باشد برای انجام فعالیت ضد تودهای و ضد شوروی خود که وظیفه اصلی آنهاست. ولی خاصی بازی کنند بهمین جهت هم ساواک نه فقط توانست از همان آغاز تشکیل این گروهکها ماورین خوی را همان قرار داد فرزند، بلکه آنها را بسرعت برهبری برساند: ۲- عناصر مائوئیست هر قدر در لجن زار فعالیت کنند تودهای و ضد شوروی بیشتر فراموشند بهمان اندازه از فعالیت صادقانه و اصل انقلابی دور میشوند. جاییکه هرگونه اصولیت، هرگونه صداقت، هرگونه هوئیاری و هم دید خود را از دست میدهند و این ساده ترین زمینه برای آن است که ساواک یا نفوذ آنها را به ماورین خویش مدلل سازد و یا آنها را غیر مستقیم آلت دست خود قرار دهد.

۳- آنکه شیوه کار سازمانی این گروهکها دست برخلاف اصول کار مخفی در شرایط ترور و اختناق است. توسل بشیوههای فاشیستی: کنگ زدن، جافا زدن، کتاب سوزاندن و نظایر اینها از شیوههای قدیمی ارتجاع بین المللی و ایران است. تا چند سال پیش سازمان امنیت در همین خارج از کشور چاقوکشان خود را در حزب یان-ایرانیت گرد آورده بود. رهبری این حزب هم در دست یزئشلیوی بود. ولی با پیدا این مائوئیسم و تکه تکه شدن آن، سازمان امنیت دید که این لباس برای فعالیتهای تخریبی اش بهتر از یان ایرانیتیم است و در این جهت شروع فعالیت کرد و یکباره دیدیم که بعد از چندی حران مائوئیستها یکی پس از دیگری با ساواکی از آب در آمدند و با ساواکی شدند، نظیر: بهروز نیکخواه، فیروز فولادی کوروش لاشانی، هاشمی قوچانی، سپروس نهاوندی و بسیاری دیگر! گروهک ستاره سرخ حتی امروز هم از جاسوسی نپاوندی دفاع میکند. چرا راه دور برویم در همین شهر ککن دست کم یکی از کسانیکه امروز از رهبران و شیوخ مائوئیستهای ستاره سرخی است تا چند سال پیش از فعالین بنام سازمان دانشجویی سفارت بود و علیسه سازمان دانشجویان ککن وابسته بکنفد راسین جهانی- اتحادیه ملی (خرابکاری میکرد. ما تعجبیدیم چطور شد این فرد یک دفعه مائوئیست و بعد هم رهبر شد! به اعلاش که نگاه کنیم به هاردان و پوردا آنهاش که نوش در هم و به نقش آشوبگر و اقدامات فاشیستی اش که توده کیم آنوقت مسئله برجامان روشن میشود. آنوقت است که میتوانیم حدسی بزنیم جریانات از کجا آب میخورد. بعد در تاکید میکنیم که اکثریت هواداران این گروهکها از این

حقایق بی‌خبرند و به‌همین جهت است که ما آنها را ساواکی، نمیدانیم و چون آنها از این حقایق بی‌خبرند دست‌بکارهایی می‌زنند که ساواک می‌خواهد، یعنی: جلوگیری از پخش نشریات، دگرگونی، انتقال محیط فاشیستی ایران بخارج از کشور، یعنی:

آب‌ریختن به آسیاب سازمان امنیت و بر خلاف آن رهبرانشان که پول می‌گویند، این‌ها عملاً سخت‌شاه شده‌اند.

ما این فرصت را غنیمت می‌شماریم و بار دیگر آن عده از اعضا و هواداران این گروه‌ها که صداتی دارند، هتداری می‌دهیم تا بحدود آیند. این گروه‌ها را به‌همان رهبران ساواکی و همکاران اصلاح‌ناپذیر آنها واگذارند و راه درست انقلابی را در پیش گیرند. بنظر ما این کار

هر چه زودتر، هرچه قاطع‌تر و هر چه وسیع‌تر انجام گیرد، به‌همان اندازه موفقیت ساواک در به‌دام انداختن نیروهای انقلابی کمتر و گام‌های نیروهای انقلابی در وارد آوردن ضربه به ساواک و رژیم دیکتاتوری شاه‌پنشنر است. ما از تمام نیروها و عناصر مبارز و دمکرات که خود را جدی تلقی می‌کنند و هدفشان مبارزه واقعی با امپریالیسم و ارتجاع است دعوت می‌کنیم که متحداً برای خنثی کردن عملیات و فعالیتهای فاشیستی بیکارگندند. متحداً برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری محمدرضاشاه مبارز کنیم. برای حفظ حقوق دمکراتیک تمام گروه‌های سیاسی و دانشجویی بیکارگندیم.

انحساد - مبارزه - پیروزی

### دنباله شکوفه‌های امید در افغانستان...

کند، تمام قدرت‌های دولتی را به‌شورای انقلابی جمع‌بند کردیم. درمکراتیک افغانستان منتقل نمود و خودد آن ادعا پیدا رفیق نورمحمد تره‌کی، ضمن اعلام برنامه جدید دولت انقلابی گفت که یک سری تحولات بنیادی را چشمی و اقتصادی، در آینده به مرحله اجرا درخواهد آمد. او گفت: دولت انقلابی برای رفع عقب‌ماندگی اقتصادی افغانستان و شمشیر شاورزی و دمیورزی، گمنامی کردن کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم اقدام خواهد کرد.

برنامه‌های دیگری که در دستور دولت انقلابی قرار دارند از جمله عبارتند از: اصلاح ارضی را دیکتاتور محو روابط نئودالی در روستاها، برابری کامل حقوق زنان با مردان، تعدیل آموزش ابتدایی رایگان و اجباری، ایجاد خدمات بهداشتی رایگان است. در زمینه سیاست خارجی، دولت انقلابی، سیاست دوستی با تمام کشورها و رعایت منشور سازمان ملل متحد را در دستور کار خود قرار داده و از سیاست بیطرفی کامل پیروی نموده و می‌گوید که با حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، به تحکیم صلح بین‌المللی یاری رساند. ما تشکیل دولتی و دیکراتیک را به خلق بسواد افغانستان بویژه جوانان و دانشجویان این کشور صمیمانه شادباش می‌کنیم و موفقیت روزافزون برایشان آرزو مندیم.



همه نیروها و عناصر مخالف استبداد باید با وحدت عمل و مبارزه خود،

رژیم دیکتاتوری محمدرضاشاه را سرنگون سازند



## ما و خوانندگان

هم آنرا به حساب نیاورد و از مبارزه علیه آن سر باز زد و با حد اکثر برای خالی نبودن عریضه فقط نامی از آن برد ، در حالی که همزمان با آن لبه تیز حمله راطیبه کشورهای سوسیالیستی متوجه ساخت و کارزار مبارزه ضد کمونیستی دنیا ی امپریالیستی را با اقدامات خاندان رشتی باز هم رونق بخشید . آری علیه همان کشورهای سوسیالیستی که به مردم قهرمان ویتنام ، آنگولا ، اتیوپی و به هر جنبش ضد امپریالیستی دیگری تا آخرین مرحله در مبارزه علیه امپریالیسم یاری کردند و می کنند ، واقعا هم برای کسی که فاکتور امپریالیسم را از مبارزه علیه رژیم شاه جدا می کند و نقش آنرا بی اهمیت جلوه می دهد و حتی آنرا در عمل در آکسیونهای خود به حساب نمی آورند ، مشکل است که سیما ی جهان را آنطور که هست ببیند و از تجارب خلقهای ضد امپریالیست جهان که در مبارزه خود علیه امپریالیسم به اردوگاه سوسیالیسم و در رأس آن انحسار شوروی تکیه کرده اند ، بیامیزند .

اینان که همچنان سرگرد یوار سرشکن تاریخ می گویند و می خواهند جنبش میهن ما را از متحدین طبیعی و طبقه شایسته در جهان ، یعنی اتحاد شوروی جدا سازند و در نتیجه آنرا تضعیف و ناتوان سازند و بدین ترتیب سرکوب آنرا توسط امپریالیسم و رجوع آسان سازند ، سرانجام به آنجایی میروند که ساداتهای مغربزده اند . باید این حقیقت را بدین ترتیب که مردم ویتنام ، با وجود آگاهی عالی و فداکاری انقلابی خود ، تازه تنها در پیوند خویش با اردوگاه سوسیالیسم توانسته اند علیه امپریالیسم خون آشام که از دهانش کلوله آتشین زهر و میکروب بیرون میپاشد ، بیرون شوند . آری ، قبول سیاست نادرست این آقایان یعنی سیاست جدائی جنبش ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری میهن ما از اردوگاه سوسیالیسم ، نتیجه ای جز تضعیف و سرانجام شکست آنند از و لذا هیچ میهن پرست آگاهی نمی تواند با آن موافق باشد .

### توجه

حتمأ در مقالات با ما ، استعمار هم برای خود انتخاب

کنید . ما در آلمان به اسامی مستعمر خوانندگان پاسخ میدهم .

بعد از اشغال سفارت ایران در برلین ، با سخت چنگل و دیکتاتوریک آلمان ، نامه های متعدد دی ز طرف خوانندگان آلمان ، درباره انگیزه و بزرگ این اقدام ، که موضوع بحث های محافظان دانشجویی است ، به ما رسید . از آنجا که انتشار همه نامه ها ممکن نیست ، به نفع یکی از نامه ها که در برگزیده های محتوی ما برنامه های نهضت اقدام میکنیم .

## نفی امپریالیسم در تئوری و عمل

هفته سالین رژیم شاه بر سر این عقیده متفق القولینی که این امپریالیست ها بودند که باید و بزرگ کودتای ارتجاعی نظامی ، شاه فراری را دوباره در ایران برانگیزد ، سلطنت نشاندند و باز هم همین امپریالیست ها هستند که همچنان رژیم شاه را در دست نشانده اند و الا اگر امپریالیست ها بر رژیم نمی بودند ، رژیم شاه را خود به تنهایی یاری نمیکردند . با جنبش خروشان مردم ایران نمی بود . بنابراین مبارزه علیه رژیم شاه از مبارزه علیه امپریالیسم جدا پذیر نیست و حتی دارای اهمیت رجه اول است . ولی اشغالگران سفارتخانه ایران در برلین و این " ضد امپریالیست های دو آتشه " در آکسیون خود ، امپریالیسم آلمان بد فرال را یکی فراموش می کنند و آنرا در آرزوی های خود به حساب نمی آورند . توکیوی امپریالیستی وجود ندارد و تفسی در تثبیت رژیم شاه ندارد و لذ این تنها رژیم شاه است که در ایران خود سری می کند و به تنهایی گروه گروه مردم میهن ما را نه کلوله می بندد .

مطابق همین نظر است که اشغالگران سفارتخانه برای توجیه عمل خود که بود امپریالیسم آلمان بد فرال تمام شد ، مبارزه علیه رژیم را عملاً جدا از مبارزه علیه امپریالیسم آلمان بد فرال می شمارند و بی همین علت هم می گویند که مبارزه علیه رژیم ، نه قریب می شناسد و نه صرف آنها از امپریالیسم خونخوار و از این دشمن بشریت که تا کنون باعث نابودی صد ها ملیون نفر در جهان شده است و هم اکنون مردم جهان را با بلب تئورونی بنا بودی مطلق تهدید می کند ، یک مفهوم جغرافیایی می سازند و بدین ترتیب آلمان موجودی بی خطر ترسیم می سازند و نقش محرب و نواستعماری آنرا در ارتباط با رژیم شاه نادیده می گیرند .

مگر می توان ادعای ضد امپریالیستی داشت ولی آنرا در تئوری در یک مفهوم جغرافیایی خلاصه نمود و در عمل ( ۲۱ )

# ВНЕ ВРУЧЕННОЕ БУРЯМ

... ВНЕ ВРУЧЕННОЕ БУРЯМ ...



МЕЛОВИК СТАВНИН ЛЕТЕ

